

— جواد بشری

# ناگفته‌هایی دربارهٔ مجلدی از فهرس مجلس

(نقد فهرست نسخه‌های خطی مجلس، جلد ۴۵)

۱۸۵-۱۵۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

ناگفته‌هایی دربارهٔ مجلدی از فهرس مجلس (نقد فهرست نسخه‌های خطی  
مجلس، جلد ۴۵)

جواد بشری

**چکیده:** این نوشتار، با مطلبی شخصی در بیان تجربه‌ای دربارهٔ رویکردهای فهرست‌نگاری کتب خطی اسلامی آغاز میشود. نویسنده، نقد پیش‌رو را به چند بخش تقسیم کرده که هر یک با عنوانی مجزا، و مقدمه‌ای کوتاه، حاوی نمونه‌هایی از انواع مشکلات و خطاهایی است که به جلد ۴۵ از فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس راه یافته است. فهرست مذکور با نگارش سید صادق حسینی اشکوری و یوسف بیگ باباپور، برای دستنویس‌های شماره ۱۶۱۰۱ تا ۱۶۵۰۰ تهیه شده است.

**کلیدواژه:** کتب خطی، فهرست‌نگاری، نسخه‌های خطی مجلس، کتب خطی اسلامی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، فهرست نسخه‌های خطی، جلد ۴۵، نقد کتاب.

Unmentioned Points about a Volume of Parliament's Catalogs

(A Review of the List of the Parliament's Manuscripts, Volume 54)

By: Javād Bashari

**Abstract:** This paper begins with writing about a personal experience about the cataloging approaches of Islamic manuscripts. The author divides the following critique into several sections, each with a separate title and a brief introduction contains examples of a variety of problems and mistakes that appeared in Volume 45 of the Manuscripts Catalog available in the Parliament library. The aforementioned catalog is provided for the manuscripts No. 16101 to No. 16500 by Seyyed Sādiq Hosseini Ashkoori, and Yusef Beig Bābāpoor.

**Key words:** Manuscripts, cataloging, Parliament manuscripts, Islamic manuscripts, Iranian Parliament library, the catalog of manuscripts, volume 45, book review.

خفایا أحد مجلّات فهرس المجلس، نقد فهرست النسخ الخطیة للمجلس،  
المجلّد ۴۵

جواد بشری

یبدأ هذا المقال بمطلبٍ شخصيٍّ يبيّن إحدى التجارب عن أساليب تدوين فهرس الكتب الخطیة الإسلامية.

ويقسّم الكاتب نقده إلى عدّة أقسام، يخصّص لكل واحدٍ منها عنواناً مستقلاً ومقدّمة قصيرة ويذكر فيه نماذج من أنواع المشاكل والأخطاء التي أخذت طريقها إلى المجلّد ۴۵ من فهرست مخطوطات مكتبة مجلس الشورى.

والفهرس المذكور هو من إعداد السيّد صادق الحسيني الإشكوري ويوسف بيك باباپور، وقد تضمّن بين دفتيه فهرس المخطوطات المرقّمة ۱۶۱۰۱ إلى ۱۶۵۰۰.

المفردات الأساسیة: الكتب الخطیة، الفهرسة، مخطوطات المجلس، المخطوطات الإسلامية، مكتبة مجلس الشورى الإسلامي، فهرس المخطوطات، المجلّد ۴۵، نقد الكتاب.

# ناگفته‌هایی دربارهٔ مجلدی از فهارس مجلس

— جواد بشری  
j.bashary@ut.ac.ir

## (نقد فهرست نسخه‌های خطی مجلس، جلد ۴۵)

فهرست نسخه‌های خطی  
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی،  
نگارش: سیدصادق حسینی  
اشکوری - یوسف بیگ باباپور،  
نسخه‌های ۱۶۱۰ تا ۱۶۵۰،  
ویرایش فنی: ناصر گل‌باز،  
حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسهٔ  
نمایه‌ساز؛ تهران، کتابخانه، موزه و  
مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی،  
ج ۴۵، چاپ اول، ۱۳۹۰

### تمهید، یا گفتاری در لزوم داشتن سرعت منطقی در فهرست‌نگاری کتب خطی

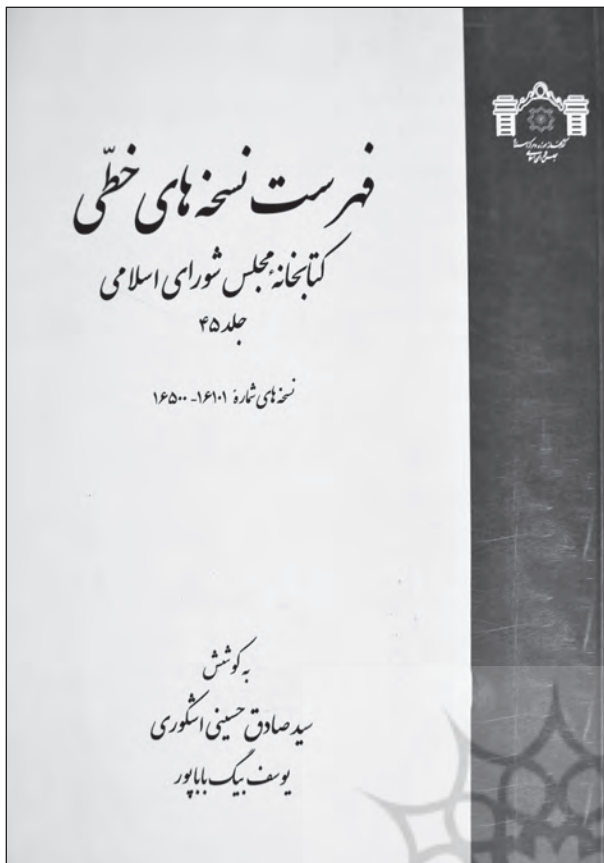
این نوشتار، با مطلبی شخصی در بیان تجربه‌ای دربارهٔ رویکردهای فهرست‌نگاری کتب خطی اسلامی آغاز می‌شود. حدود سال ۱۳۸۷ که سیاه‌کنندهٔ این اوراق، فهرست‌نگاری چند دست‌نویس از مجموعهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی را آغاز کرد، در ابتدای راه با دو فضای متباین در آن کتابخانه آشنا شد که در یکی، استاد فقید، عبدالحسین حائری قرار داشت و سخت مصر بود که در شناساندن کتب خطی، نیاستی به هیچ وجه تعجیل نمود. او البته در سالیان دراز فعالیت‌های متنوع خود در کتابخانهٔ مجلس، به‌تنهایی چندین فهرست شاخص و ممتاز برای تعداد زیادی از نسخه‌های آن مجموعه نگاشته بود و در روزهایی که گروه فهرست‌نگاران به آن مجموعه وارد شدند، دیگر تاب و توانی برای نگارش مجلداتی دیگر نداشت. بعدها شنیدم که او با پروژهٔ فهرست‌نگاری دیگری که در آن استادان ایرج افشار، محمدتقی دانش‌پژوه و علینقی منزوی، دهه‌ها قبل سرپرستی گروهی را برعهده گرفته و طی آن مرحوم استاد احمد منزوی چند جلدی را فراهم آورده بود، و نیز با فعالیت گروهی مشابه به سرپرستی جناب علی صدرایی خوبی مربوط به دههٔ هفتاد خورشیدی، مخالفت کرده و نتیجهٔ کار آن‌ها را مصادیق بارز تعجیل در این امر خطیر دانسته بود. باری، رویکرد او در نگاه بسیاری از اهل فن، افراطی در این باب به شمار می‌رفت. اما او خود سخت به آن پای می‌فشرد و در روزهایی که حتی نمی‌توانست سطرهای بر کاغذ براند، باز مکرر و بی‌پروا به همه گوشزد می‌کرد که فهرست نشدن منابع، بهتر از فهرست‌نگاری تعجیلی و مغلوپ است. برخی هواداران و به‌ظاهر شاگردان او در کتابخانه نیز که هر نوع کار جدید و غیرمستقیم به سابقه را در آن کتابخانه، برهم‌زنندهٔ آرامش پیشین می‌دانستند، این شعار حائری را مدام تکرار می‌کردند. اما به نظر نگارنده، حرف حائری حاوی صداقتی از جنس «حقیقت‌طلبی» و «حق‌گویی» و «پاسبانی از علم» بود که با گفتار به‌ظاهر مشابه گروه پیش‌گفته تفاوتی آشکار داشت. در چنان فضایی، البته راه تشخیص فرقهٔ حقیقت‌گو، برای هر بیننده و شنونده‌ای میسر نبود و سالیانی گذشت تا بستر قضاوتی اجمالی در این باب فراهم گردید. گروه مقابل، در واقع همان افرادی بودند که به دعوت کتابخانه، روزهایی در هفته به بخش خطی مراجعه می‌کردند و هریک به مقتضای روش شخصی خود، برخی دست‌نویس‌های از پیش شماره‌خورده و انتخاب شده را، از شماره‌ای مخصوص تا مثلاً ۲۰۰ یا ۴۰۰ شماره بعد از آن، معرفی می‌نمودند. در این روند چندساله، تمامی کتاب‌های خطی فهرست نشده در کتابخانهٔ مجلس، که برخی از آن‌ها بیش از پنج دهه در مخزن کتب خطی در صف انتظار برای فهرست‌نویسی تفصیلی قرار داشتند، معرفی شدند و کار به انجامی ظاهراً نیکو رسید. بعد از این مرحله، تمامی فهرس کتابخانهٔ مجلس در مجلداتی یکسان و با حروفچینی و با ارجاع‌دهی به شمارهٔ

آینده، نظام و سیستمی طراحی شود که میزان خطا را به کمترین سطح آن کاهش دهد.

زمانی که کار فهرست‌نگاری کتب خطی کتابخانه مجلس ظاهراً به انجام رسید و تصویر دستنویس‌ها روی سایت قرار گرفت، تازه زمان آن بود تا تئوری حائری که «پرهیز از تعجیل در معرفی منابع» بود، در ترازوی نقد گذاشته شود. حقیقت‌طلبی و داشتن انصاف، بزرگ‌ترین میراث یک قضاوت‌گر فرهنگی است و امیدوارم از آن بی‌بهره نمانم. برخی مجلدات این فهارس، با این‌که در طول مسیر، مدام به اولیای امر تذکر داده می‌شد، در فضایی آکنده از شتاب، نداشتن تمرکز و انجام کارهای موازی در یک زمان، به پایان رسید؛ و ای کاش از ابتدا جلوی آن‌ها گرفته شده بود. فهرست‌نگاری که روزی شصت نسخه را، که در میان آن‌ها دستنویس‌های مجموعه‌ای نیز وجود داشت، از نظر می‌گذراند و آغاز و انجام و مشخصات آن‌ها را با تیزهوشی ویژه خود (!) ثبت می‌کرد، در آن روزها، مشارالیه همه فهرست‌نگاران و کارمندان کتابخانه بود و عجباً که جلوی فعالیت او گرفته نشد. نگارنده از جزئیات و نحوه کار آخرین عزیزی که در این پروژه مساهمتی داشتند مطلع نیست؛ اما مقدمه یکی از پدیدآوران مجلدی از این فهارس، گویای تعجیلی آسیب‌رسان برای اتمام کاری است که تا رسیدن به مرحله نهایی و رفتن برای چاپ، هنوز چند ماهی مذاقه و جستجو لازم داشته و لحن این مقدمه، حاکی از نارضایتی ایشان در به وجود آمدن تعجیلی است که وی در شکل‌گیری آن دخالتی نداشته است: «این مجموعه، اولین کتابی است که فایل رایانه‌ای آن در اختیار بنده قرار نگرفته است! چون عادتاً یکسان‌سازی‌ها را پس از غلط‌گیری نهایی انجام می‌دهم و ملاحظاتی را هنگام فهرست‌نویسی پایانی دقت می‌کنم، متأسفانه این امر در این مجلد برایم مقدور نشد» (فهرست مجلس، ج ۴۵، ص ۷). پدیدآوران این مجلد - که بررسی آن محور این نوشتار خواهد بود - صدالبته این حق را دارند که ناگفته‌هایی از مسیر کاری خود در تولید این اثر را در جایی بیان کنند و بگویند که چه مشکلاتی برای آن‌ها وجود داشته است. از آنجا که مقدمه مزبور، متعلق به فهرستی است که در سطور بعدی برخی نکات اصلاحی و تکمیلی درباره آن ذکر می‌شود، بیان کلیاتی درباره آن ضروری به نظر می‌رسد. این فهرست، برای دستنویس‌های شماره ۱۶۱۰۱ تا ۱۶۵۰۰ تهیه شده و مشخصات کتابشناختی آن چنین است:

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نگارش: سیدصادق حسینی اشکوری - یوسف بیگ باباپور،

ردیف و ثبت به سبک و شیوه‌ای یکسان‌سازی شده، بازنشر گردید و محصول این پروژه طاق‌فرسا، در حالی در آغاز دهه ۹۰ خورشیدی به چاپ رسید که حائری همچنان با آن و هر پروژه مشابه دیگری مخالفت می‌کرد. درباره اشکالاتی که به نگاه مدیریتی آن دانشمند بزرگ، بحق وارد بود، اینک مجال سخن نیست، اما همین اندازه می‌توان اشاره کرد که حس وظیفه‌شناسی در حراست از میراث یک تمدن کهن، در وی چنان نهادینه گشته بود که به ایجاد نوعی روحیه ویژه و خاص در حبس میراث مکتوب منجر می‌گردید. به طوری که هر پژوهشگر علاقه‌مند صاحب‌صلاحیتی نیز که می‌خواست به کتب کم‌نظیر خطی مجلس مراجعه کند، تنها و تنها بایستی از مسیر مشخص او عبور کند و آن مسیر، یگانه مسیر تعریف شده برای این کار بود. بهره‌مندی از نتایج پیشرفت‌های عام در نحوه اداره کتابخانه‌های بزرگ جهان نیز، به هیچ وجه با روحیات او سازگار نبود و هیچ دانشجوی پژوهشگر ناشناسی، حتی اگر اهلیت لازم را از منظرهای گوناگون برای یک موضوع مطالعاتی کسب می‌کرد، حق یادداشت برداری از محتوای دستنویس‌های کتابخانه مجلس را نداشت. حق این است و جای شگفتی نخواهد داشت اگر خوانندگان گرامی چنین مطلبی را می‌شنوند و به سختی آن را باور پذیر می‌یابند. در کتابخانه قدیمی و روزآمد نشده مجلس در کمتر از یک دهه پیش، محقق‌هایی که حتی از مهم‌ترین نهادهای داخلی یا خارجی معرفی‌نامه به همراه داشت، تنها زمانی می‌توانست اجازه یادداشت برداری از «یک سطر» منبعی خطی را بیابد که استاد عبدالحسین حائری شخصاً این اجازه را به او اکرام می‌نمود. اما ساعت‌ها یا حتی روزها می‌گذشت و محققان، پشت در جلسه‌های قیمت‌گذاری، دیدار با سران فرهنگی یا سیاسی کشور و دیدارهای مشابه می‌ماندند و نمی‌توانستند این اجازه را کسب کنند. تازه اگر هم چنین اجازه‌ای می‌یافتند، تهیه تصویر هر چند بی‌کیفیت و ناخوانای چند صفحه از یک کتاب خطی، خود داستان دیگری داشت که واگویی آن، برای کسانی که با آن فضا آشنا بودند، تکرار مکررات است و در ذهن کسانی هم که آن را ندیده‌اند، شاید افسانه‌گویی و خیال‌پردازی به نظر آید. این سطور، به این منظور قلمی شد تا نگارنده نشان داده باشد که از یک سو، با شیوه اداره یک کتابخانه جهانی مانند کتابخانه مجلس به سبک حائری بزرگ، همسو نیست و حبس منابع را خدمتی به تمدن کهن و باستانی این سرزمین نمی‌داند. اما از سوی دیگر، همصدا با آن استاد خبیر، اعلام می‌کند که هر نوع سرعت غیرمعمول که منجر به خطاهایی نابخشودنی گردد، خیانتی در میراث بانی مکتوبات به شمار خواهد رفت و لازم است تا برای کارهای این چنینی در



نسخه های ۱۶۱۰ تا ۱۶۵۰، ویرایش فنی: ناصر گلپاز، حروفچینی و صفحه آرایی: مؤسسه نمایه ساز، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج ۴۵، چاپ اول، ۱۳۹۰

کاوش در باب دلایل احتمالی بروز خطاهای موجود در این فهرست، البته برعهده چنین پژوهشی نیست و خود پدیدآوران در نهایت می توانند به آن پردازند و درباره آن سخن بگویند. اما بهتر است پیش از هر نوع داوری در خصوص یافتن مقصد در ایجاد این حجم از اشتباه، از دایره انصاف خارج نشویم. به هر حال، کتابخانه مجلس پس از سال ها، بستری را فراهم کرد که گروهی، با قلت امکانات، به کاری پردازند که به آن علاقه نشان می دادند. نگاه اعضای گروه مزبور، البته یکدست و از یک جنس نبود و هر کس برای خود، شیوه ای را بر مبنای دیدگاه جهان شمولش نسبت به کار فهرستنگاری کتاب های خطی اتخاذ می کرد. برخی، حد وسطی را دنبال می کردند، اما نمی توان قضاوت تاریخ را در باب آثار شماری از اعضای این گروه و یا تعدادی از فهرستنگارانی که پیش تر در مرکز مزبور کار کرده بودند، سانسور کرد. چرا که حتی اگر ما از بیان واقعیت بگذریم، تاریخ و خوانندگان جدی نسل های بعدی نخواهند گذشت. به نظر می رسد اگر بخواهیم به اختصار هر چه تمام تر، عملکرد برخی فهرستنگاران کتابخانه مجلس را از آغاز تاریخ فهرستنگاری آن کتابخانه تا آخرین دوران آن که مربوط به اواخر دهه هشتاد تا اوایل دهه نود خورشیدی بود قضاوت کنیم، باید اعلام کرد که افرادی بسیار استعجالی و مسئولیت گریز عمل کرده اند و در این مبحث به خصوص، حق با حائری ها بود که کار فهرستنگاری را کاری خطیر و دشوار و مستلزم گذر زمان و صبر و حوصله و تتبع عمیق می دانستند. هر چند نگارنده، در باب مدیریت عرضه منابع خطی به هیچ وجه با شیوه آن یگانه مرد موافق نیست و معتقد است تحولی که در عرضه عام کردن دسترسی به منابع کتابخانه در یک بازه زمانی چهار یا پنج ساله روی داد، توفیقی بود که پس از یک دوره انحصار طلبی چند دهه ای به واقع ضروری و اجتناب ناپذیر به نظر می رسید.

من هستند و برخی را هم به قدر آشنایی یا همکاری کوتاه مدت می شناسم. شاید معقول نباشد به خاطر چند خطای ریز که در کار هر کسی یافت می شود، «و ما اَبْرئِ نفسی و ما اَزْکِیها/ که هر چه نقل کنند از بشر در امکانست»، دستی به قلم رود و دیدگان خواننده ای خسته گردد و کسی رنجیده خاطر شود. اما احترام به دانش، ارزش آن را دارد که جسارتی شود و عرصه ای که با دیجیتال و سهل الوصول شدن منابع و به تبع آن ساده انگاری کار در این فضا، رو به ضعف نهاده است، اندکی سامان یابد. امید است، این اصلاحیه ها، مانند بسیاری موارد دیگر، در نهایت بی فایده نماند و حال که امکان اصلاح داده ها در بانک های اطلاعاتی «برخط» وجود دارد، جایگزین اغلاط پیشین شود و در نسل های سپسین، کارهایی را که جایگزین فهرستواره ها، فهرست مشترک ها و فهارس درهمگری مانند کارها منزوی و درایتی خواهد شد، هر چه کم غلط تر عرضه نماید. آنچه در سطور بعد خواهد آمد، نه مبتنی برحافظه قدرتمندی است، و نه فضلی را برای نگارنده آن اثبات می کند. نیز لازم است تصریح شود که در اصلاحیه هایی که بعدها از این قلم ذیل برخی فهارس نوشته خواهد شد، علاوه بر اصلاح پاره ای اشکالات ریز و درشت که از خلال فهارس، به کتابشناسی های «جامع» و «مشترک» راه یافته، اتخاذ یک رویکرد آموزشی نیز در میان بوده است. من در گزینش فهارس کم تعدادی

نقد حاضر، شاید نخستین حلقه از یک سلسله اصلاحیه و انتقاد توأم با تأنی و حوصله باشد که آرام آرام و به مقتضای وقت و توان پدید آور آن، پاکنویس و منتشر خواهد شد. هدف از شکل دادن چنین سلسله ای، به هیچ وجه با اغراض شخصی یا منفعت جویانه ارتباطی ندارد. نگارنده با برخی از کسانی که این فهرست ها را پدید آورده اند، آشنایی چند ساله دارد و امیدوار است از این پس نیز مودت فی مابین گسسته نگردد. برخی از ایشان، دوستان

که تعداد خطاهایشان در قیاس با دیگر فهرست‌های مشابه فراوان‌تر بوده است، بیشتر آموزش را مد نظر داشته‌ام؛ آموزش به کسانی که تازه در این راه گام نهاده‌اند و جز برخی کارگاه‌ها یا نشست‌های کم‌تعداد، آثار مکتوب زیادی را نمی‌یابند که عملاً مسیر پرمخاطره فهرست‌نگاری کتاب‌های خطی را به ایشان نشان دهد.

همچنین ضروری است روش انتخاب مدخل‌های گزینش شده در سطور توضیح داده شود. به واسطه نادر بودن برخی عناوین در نگاه ابتدایی، چند مدخل به صورت کاملاً تصادفی انتخاب گردید و سپس به اصل تصویر دستنویس که در سایت کتابخانه مجلس اینک در دسترس پژوهشگران قرار دارد مراجعه شد. با توجه خطاهای پرشمار فهرست‌نگاری، به ویژه در بخش «کتابشناسی»‌ها - که گویا دلیلی جز تعجیل مخّل نداشته است - چنین به نظر می‌رسد که هر کس با اندک تجربه‌ای در کار کتابشناسی و فهرست‌نگاری، هر یک از نسخه‌های متوسط به بالای این فهرست را برگزیند، بتواند یک نمونه خوب از ترک‌اولی‌ها یا خطاهای آن را به نمایش بگذارد. کاری که در بخش اول از این نوشتار، به امتحان گذاشته شد و نتیجه در چند نمونه تأسف‌آور مشاهده گردید. روشن ساختن نحوه تقسیم کار توسط پدیدآوران این فهرست، که در یادداشت آغازین سیدصادق حسینی اشکوری، بازتاب یافته است، در آغاز راه، یاری رسان منتقد در ارزیابی کار دو پدیدآور اثر خواهد بود: «فهرست‌هایی که مؤلفان مشترک دارند کم نیستند و چه بسا فهرس نسخه‌های خطی که توسط چند نفر نوشته شده ولی در غالب فهرست‌ها، حدود نوشته‌های افراد مشخص نیست و دقیقاً معلوم نشده که چه بخش‌هایی از نگارش فهرست به چه کسانی محول شده است. شاید این مجلد، اولین فهرستی باشد که به نحو مشخص در تألیف تفکیک شده: کتابشناسی‌ها توسط صدیق اعز و پرتلاش جناب آقای یوسف بیگ باباپور نوشته شده و نسخه‌شناسی‌ها توسط حقیر» (ص ۷).

مطالب این نوشتار، به چند بخش تقسیم می‌شود که هر یک با عنوانی مجزا، و مقدمه‌ای کوتاه، حاوی نمونه‌هایی خواهد بود از انواع مشکلات و خطاهایی که به جلد ۴۵ از فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس راه یافته است.

### چند خطای برجسته در چند نمونه گزینش شده به شکل تصادفی

خطاهای متنوعی در این فهرست وجود دارد که اشاره به تمامی آن‌ها، وقت بسیار، مجال وسیع و گسترده و توانی دیگرگونه مطالبه می‌کند و مستلزم آن است که تک‌تک دستنویس‌ها از نو بررسی شوند و دیده شود که چند دسته اشکال و اشتباه به معرفی آن‌ها راه یافته است. در این بخش، تنها چند دستنویس، با نگاه جزئی‌نگر و ژرف‌کاوانه به محک نقد زده می‌شود. بدین منظور، اغلب به تصویر دستنویس‌ها مراجعه، و سعی شده است تا تمام توضیحاتی که فهرست‌نگاران در بخش کتابشناسی و نسخه‌شناسی دستنویس مرقوم کرده‌اند، با واقعیتی که آن اثر و نسخه آن را متجلی می‌سازد مقایسه و گزارشی از خطاهای ایشان عرضه گردد. نگارنده از بخش‌های مختلف فهرست، و در موضوعات گوناگون، نمونه‌هایی را به صورت تصادفی برگزید تا علاقه و رویکرد شخصی خویش را که ممکن است به یک‌جانبه‌گری و قضاوت غیرمنصفانه منجر شود دخیل نساخته باشد. برای نمونه، از همان ابتدای فهرست می‌توان به مورد زیر اشاره کرد.

دستنویس ۱۶۱۰۲: توصیف فهرست‌نگاران در دو بخش کتابشناسی و نسخه‌شناسی، درباره آن چنین است:

«منتخب جمال الصالحین (حدیث - فارسی). اصل کتاب از: میرزا حسن بن عبدالرزاق لاهیجی (۱۱۲۱هـ)؛ انتخاب از: //؟ // عناوین فصل چنین آمده است: ... فصل دوم در کیفیت صفات الهی، فصل سیم در کیفیت علم او، فصل چهارم در علم او، فصل پنجم در بیان اراده و اختیار الهی، فصل ششم در عامل فعل او، فصل هفتم در حدوث و قدم عالم، فصل هشتم در ذکر اقوال انسان در احوال مجردات؛ باب سیوم در

ذکر بعضی اخبار از اهل بیت (در ده فصل)، خاتمه در ذکر بعضی از وسایل حاجات (در سه مبحث). از اوایل باب دوم تا آخر داراست // آغاز افتاده: ... فصل دوم در کیفیت صفات الهی تعالی شأنه بدانکه صفات الهی بر دو قسم است یکی صفات سلبی ... // انجام: ... هر چه طلب کند و این از فضل خدمت بر ما و بر شیعیان ما. صورت خط المصنف رحمه الله: تمت الرسالة بفضل الله تعالی علی یدی مؤلفها الحقیق حسن بن عبدالرزاق ... ۱۰۸۰... والحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله باطناً و ظاهراً. [بخش نسخه شناسی]: خط شکسته نستعلیق، عناوین عربی نسخ. کاتب: علی اصغر بن محمد علی. تاریخ کتابت: سال ۱۱۲۰ هـ. عناوین و نشانی ها شنگرف. جلد: گالینگور مشکى براق. ۱۰/۵ \* ۱۹/۵ سم. ۵۸ ص. ۱۷ س. (ثبت ۲۰۷۲۶۷) (صص ۹-۱۰).

همین توصیف چند سطرى، مملو از انواع خطاهای زیان بار است:

الف. خطا در تفکیک اجزای دو یا چند گانه کتابت شده در این دستنویس مجموعه ای و تشخیص عناوین: دستنویس حاضر، در عین کمی تعداد برگ ها، حاوی اوراقی پراکنده از بیش از یک اثر است و فهرستنگار به این مطلب پی نبرده است. بخشی که او آن را «منتخب جمال الصالحین» دانسته نیز، چنان که جزئیات آن عرضه خواهد شد، هیچ ارتباطی با کتاب اخیر از لاهیجی قمی ندارد. از جمال الصالحین، دستنویس های بسیار در دست است. البته اگر چنین مفروض باشد که فهرستنگار در حین فهرستنگاری این دستنویس، به دستنویس های کتابخانه های دیگر دسترسی نداشته است، شاید بتوان خطای او را کوچک شمرد. اما شگفت اینجاست که او برای اطمینان از نام گذاری این دستنویس، حتی به دستنویس های موجود از جمال الصالحین در کتابخانه مجلس، یعنی همان گنجینه ای که در آن مشغول فعالیت بوده، نیز مراجعه نکرده است. و جالب تر آن است که در همین فهرست، یعنی در میان دستنویس هایی که خود به معرفی آن موظف بوده، با دستنویسی از جمال الصالحین به شماره ۱۶۳۲۵ مواجهیم (ص ۱۵۸) که هر نوع عذری را برای عدم مقایسه و یا توجیه ناآشنایی با ابواب و فصول کتاب مزبور ناپذیرفتنی می سازد. این خطای فاحش، در بخش کتابشناسی اثر به چشم می خورد که به طور واضح و غیر قابل انکار متوجه فهرستنگاری است که مسئولیت بخش کتابشناسی را بر عهده داشته است<sup>۱</sup>. می توان تصور کرد که او با دیدن نام حسن بن عبدالرزاق در انتهای دستنویس، گمان برده که مطلوب خویش را یافته اند و به سرعت پرونده این اثر را در هم پیچیده است. همین سرعت باعث شده است تا دو عنوان از محتویات موجود در این دستنویس تا زمانی نامعلوم<sup>۲</sup> که مجدداً کسی به شکل تصادفی یا از پیش برنامه ریزی شده به سراغ این نسخه بیاید - پنهان ماند، و همچنین عنوان معمول «منتخب جمال الصالحین» به فهارس مشترک راه پیدا کند. به هیچ وجه پذیرفتنی نیست اگر کسی بگوید که «من در فهرستنگاری یک مجموعه مثلاً چهارصد یا پانصد نسخه ای، دستنویس های پراچ را از دستنویس های به ظاهر کم قدر تفکیک می کنم و به مقتضای زمانی که دارم، به آثار و دستنویس های پرازش بیش از سایر موارد می پردازم. از این روست اگر برخی نسخ متوسط یا کم قدر به تفصیل معرفی و شناسایی نشده است». به هر حال ممکن است فهرستنگارانی، در دل چنین اندیشه و رویکردی داشته باشند و اعلام کنند که: «نظر شخصی و انفرادی یک فرد، برای ما اهمیتی ندارد و ما به روش و رویکرد خود عمل می کنیم». آن گاه می توان مشخصاً به ایشان پاسخ داد که: «کسی که در چند

۱. خواننده محترم خواهد دید که اغلب خطاهایی که در این سیاهه به آن اشاره شده است، از جنس خطای کتابشناسی است و مسئولیت آن متوجه فهرستنگاری است که این بخش را مرقوم کرده است.

۲. در باب قیدی که در جمله اخیر به کار گرفته شد، یعنی «تا زمانی نامعلوم»، لازم است این توضیح داده شود که پروژه بازبینی و ویرایش فهارس، عملاً در کمتر کتابخانه حاوی نسخه های خطی اجرا شده است و اگر فهرستنگاری ایرانی، با این توجیه که من «فعالاً و عجالناً، به گونه ای که تشخیص من است، دستنویسی را فهرست می کنم، تا کاری هم در آینده برای اخلاف این پژوهش ها باقی نگذارم باشم»، نشان داده که نه میزان پیشرفت های دانش کتاب شناسی در این کشور را از زمان نشر نخستین کارهای جدی در این کمتر از یک قرن به درستی شناخته، و نه خواننده اهل فن را تکریم کرده و به فهم او احترام گذاشته است.

گویند علم بجزئی بدو نحو می‌تواند بود: یکی آنکه از وجود او حاصل شود چنانکه شخصی را به بنیم یا آواری را بشنوم، چه نفس این دیدن و شنیدن علم نیست بآن...» (از نیمه برگ ۲ الف تا اواخر برگ ۳ الف)؛ «فصل پنجم در بیان اراده و اختیار الهی جلّ و عزّ: حکما گویند اراده و اختیار بر مثل سایر صفات کمال عین ذات اوست تعالی شأنه، که اگرزاید بر ذات شد لازم آید که ذات بمحض ذات خود مضطرب و در کمال خود محتاج بغير شد، و متکلمون گویند اگر اراده و اختیار عین ذات شد لازم آید که برو واجب باشد که وجود عالم را خواهد...» (از اواخر برگ ۳ الف تا اواخر برگ ۳ ب)؛ «فصل ششم در غایت فعل او سبحانه: غایت هر فعل چیزیست که فاعل را برین دارد که آن فعل را کند بحیثیتی که اگر سؤال کنند که اینکار را چرا کرد، آنچه در جواب گفته شود...» (از اواخر برگ ۳ ب تا اول برگ ۴ الف)؛ «فصل هفتم در حدوث و قدم عالم: متکلمان گویند خدای تعالی بود و عالم نبود، بعد از آن عالم را موجود کرد بحیثیتی که عدم فاصله شد میان خدا و میان عالم و به این معنی گویند عالم حادث زمانیست...» (احتمال افتادگی یک برگ بین برگ‌های ۴ و ۵ وجود دارد)؛ «فصل هشتم در ذکر اقوال ایشان در احوال مجردات: حکما گویند طائفه از ملائکه مجردند یعنی روح تنه‌ایند و بدن ندارند و آنها را عقول و صور عالم خوانند و در اثبات این به براهین عقلیه استدلال کرده‌اند و به شواهد نقلیه نیز استکمال نموده‌اند، از آنجمله در کتاب غرر و در روایت کرده که از حضرت امیرالمؤمنین ع از عالم اعلی سؤال نمودند فرمود: "صور عالیة عن المواد خالیة عن القوة والاستعداد" یعنی اهل آن عالم همه صورته‌ایند از ماده مجرد...» (از اوایل برگ ۵ تا انتهای برگ ۶ که از آن به بعد افتاده است و باقی مطلب این فصل هشتم را در اختیار نداریم).

برگ ۱ تا ۶: «فصل دوم در کیفیت صفات الهی تعالی شأنه: بدانکه صفات الهی دو قسم است، یکی صفات سلبی، و مراد ازین سلب و نفی هر چیزیست که لایق و سزاوار حیات او نباشد، چون نفی جوهر بودن و عرض بودن و زمان و مکان و وضع و رؤیت...» (این فصل تا نیمه برگ ۱ ب ادامه دارد)؛ «فصل سیوم در کیفیت علم او عزّ و جلّ: بدانکه در علم الهی چند مذاهب شده و مشهورترین آنها دو مذهب است، یکی علم او تعالی شأنه به اشیا به این نحو است که صورته‌ای آنها در ذات خدا مرتسم است و به این صورته‌ها چیزها را میداند...» (از نیمه برگ ۱ ب تا نیمه برگ ۲ الف)؛ «فصل چهارم در علم او سبحانه بجزئیات: بدانکه در علم او تعالی شأنه بجزئیات نزاع دیگر است و آن چنانست که حکما

مدخلی که به صورت تصادفی انتخاب شده، مرتکب این شمار از خطا شده باشد، عملاً نشان داده است که اجتهاد لازم را برای تفکیک آثار و دستنویس‌ها به "پراج"، "متوسط" و "کم قدر" ندارد.

با مقایسه «آغاز موجود» دستنویس حاضر با یکی از دستنویس‌های جمال الصالحین در کتابخانه مجلس، و یا با نسخه چاپ سنگی آن که احتمالاً در همان کتابخانه در دسترس باشد، و حتی بدون چنین مقایسه‌ای، راهی به تفکیک برگ‌های متشّت آغازین از بخش دوم اثر وجود داشت. از آنجا که جمال الصالحین به شکل انتقادی گویا هنوز تصحیح نشده است، برای چنین مقایسه‌ای به دستنویس شماره ۸۲۷ کتابخانه مجلس مراجعه گردید. در مراجعه اولیه روشن شد که برگ‌های آغازین این دستنویس، حاوی مطالبی از کتابی در کلام و حکمت است که هیچ ارتباطی با جمال الصالحین ندارد. پس از فحوصی دقیق در آثار لاهیجی، درمی‌یابیم که نه با یک عنوان، که با عناوینی چند از نگاشته‌های او روبرو هستیم، در حالی که تعجیل فهرستنگار، آن عناوین را مخفی کرده است. کتاب نخست، که بخش‌هایی از آن در دستنویس حاضر موجود است، آئینه حکمت نام دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد؛ و عنوانی دیگری که بیشترین حجم دستنویس را تشکیل داده، نه «منتخب جمال الصالحین»، که تحفة المسافر، اثری دیگر از لاهیجی است. و اما «منتخب جمال الصالحین»، به هیچ وجه نه وجود خارجی دارد و نه هیچ یک از بخش‌های موجود در این دستنویس، ربطی با جمال الصالحین لاهیجی خواهد داشت.

با توجه به موضوع عناوین نوشته شده و با در نظر داشتن رکابه‌های او راق مزبور، می‌توان دسته‌بندی زیر را از بخش‌های موجود در این دستنویس عرضه کرد:

برگ ۱ تا ۶: «فصل دوم در کیفیت صفات الهی تعالی شأنه: بدانکه صفات الهی دو قسم است، یکی صفات سلبی، و مراد ازین سلب و نفی هر چیزیست که لایق و سزاوار حیات او نباشد، چون نفی جوهر بودن و عرض بودن و زمان و مکان و وضع و رؤیت...» (این فصل تا نیمه برگ ۱ ب ادامه دارد)؛ «فصل سیوم در کیفیت علم او عزّ و جلّ: بدانکه در علم الهی چند مذاهب شده و مشهورترین آنها دو مذهب است، یکی علم او تعالی شأنه به اشیا به این نحو است که صورته‌ای آنها در ذات خدا مرتسم است و به این صورته‌ها چیزها را میداند...» (از نیمه برگ ۱ ب تا نیمه برگ ۲ الف)؛ «فصل چهارم در علم او سبحانه بجزئیات: بدانکه در علم او تعالی شأنه بجزئیات نزاع دیگر است و آن چنانست که حکما

۳. شجره الهیه، که مطلبی از آن در فصل اول از باب سوم نقل شد، اثری است شناخته شده در کلام به زبان فارسی. از رفیع‌الدین محمد بن حیدر حسینی طباطبایی نائینی (۱۰۸۰ق) که در ۱۰۴۷ق پدید آمده است (الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۸؛ فهرست نسخه‌های خطی



موضوع، یعنی سفرکردن، موسوم به تحفة المسافراست<sup>۴</sup>. شگفتی مضاعف پژوهشگر زمانی است که درمیابد فهرستنگار هنگام درک عدم انطباق کامل بین فصول و ابواب مطالب دستنویس موجود با اثری که به حدس و گمان، می پنداشته با آن مواجه باشد نام مجعول «منتخب...» برای آن در نظر گرفته و خیال خود را راحت کرده است.

ب. خطا در برشمردن عناوین فصول و ابواب کتاب و بدخوانی های متعدد از روی دستنویس فهرست شده: حتی در صورت نادیده گرفتن خطای پیشین (بخش «الف»)، بدخوانی ناشی از کم کوشی و بی دقتی، و نیز بدخوانی ناشی از ناآشنایی با خط شکسته خیلی معمول و متداول این دستنویس، و یا شاید بدخوانی ناشی از سهو و خطای باصره - که گویا معلول تعجیلی زیان بار و ویرانگر است - را نمی توان نادیده گرفت. در قرائت «فهرستنگار بخش کتابشناسی» از همین چند سطری که درباره کتاب مزبور قلم زده، این بدخوانی ها دیده می شود:

- «سیم» (خطا)، «سیوم» (صحیح) که البته قابل چشم پوشی است؛

- «فصل چهارم در علم او» (قرائت ناقص)، «فصل چهارم در علم او سبحانه بجزئیات» (قرائت کامل). گویی فهرستنگار هیچ توجه نداشته که عنوان فصل سیوم را که خود در عبارت پیشین ثبت کرده «فصل سیوم در کیفیت علم او» بوده است. پس چطور ممکن است فصل چهارم نیز در همین موضوع بوده باشد. در اصل نسخه که پیش از این عناوین آن را برشمردیم، موضوع فصل چهارم «علم او سبحانه بجزئیات» است؛ و این خطا نتواند بود، مگر به سبب تعجیل در ثبت عناوین فصول، و یا ناتوانی از خواندن واژه «بجزئیات» که به شیوه شکسته نوشته شده و یا حتی واسپاری قرائت این بخش ها به دستکاری که معمولاً تجربه کافی برای چنین پروژه هایی را ندارد؛ که اگر چنین باشد، گناه مرتکبین عظیم تر خواهد بود.

- «فصل ششم در عامل فعل او» (خطا)، «فصل ششم در غایت فعل او» (صحیح). عمق فاجعه در بدخوانی ای که تا این حد گمراه کننده است، هیچ توضیح دیگری را ضرورت نمی بخشد.

- «فصل هشتم در ذکر اقوال انسان در احوال مجردات» (خطا)،

که وقتی که عمرو بن عاص از اسکندریه رجوع نمود، بخدمت حضرت مقدس نبوی ص رسید. آن حضرت از غرابی که در آنجا دیده بود سؤال نمود. او از باب سخریه و استهزا گفت: جماعتی را دیده که مردی را بتعظیم نام می بردند و ستایش می کردند و نام او را ارسطاطالیس می گفتند و کلمات کفر از روایت می کردند. آن حضرت فرمود: ای عمرو! این چنین بی ادبانه نام او میر. بتحقیق که ارسطاطالیس نبی بود و قومش او را چنانکه بود نشناختند. و اخوان الصفا در کتاب خود روایت کرده اند که چون یکی از اصحاب آن حضرت ص را فضل و کمال تمام می شد آن حضرت از روی افتخار و مدح می فرمودند: تو ارسطاطالیس این امتی...» (ب- ۷ - ۸ الف). عنوان فصل دوم از این باب نیز، در برگ ۸ ب باقی مانده است: «فصل دوم: در ذکر علما که آثارشان دلیلت بر فضل حکما: هر کس را اندک معرفتی باحوال علما باشد...».

چنان که گذشت، دو بخش پیش گفته متعلق به کتاب دیگری از حسن بن عبدالرزاق لاهیجی، موسوم به آئینه حکمت است که در سه باب و مجموعاً ۱۵ فصل تنظیم شده و خوشبختانه به صورت چاپی در اختیار محققان قرار دارد (رسائل فارسی، صص ۶۷-۱۲۱). مقایسه بخش های نقل شده در این نوشتار با صورت چاپی، هر نوع تردیدی را برطرف می سازد.

- برگ ۹ و ۱۰: آغاز موجود این بخش چنین است: «...کار او را اگر صاحب علم و اعتقاد حق و عمل صالح باشد که از جنس طینت روح و عالم ارواحند و و اینها درو ملکه و راسخ باشند چون ملاحظه اینها نماید و اینها در نظرش موافق و خواهش جلوه نمایند او را مزده ثواب و رحمت دهند و از...» (۹ الف). همچنین عناوینی که در این دو برگ به قرمز (شنگرف) نوشته شده، به این شرح است: «درهای بهشت و دوزخ»، «برزخ» (۹ ب)، «بعثت»، «قیامت»، «معاد»، «نامه اعمال» و «اصناف خلق» (۱۰ الف). مقایسه مطالب این دو برگ - که در موضوع معاد و قیامت است - با آثار چاپ شده لاهیجی، نتیجه ای در بر نداشت. اما محتوا و سبک نگارش، احتمال تعلق آن را به وی تأیید می کند.

- برگ ۱۱ تا انتهای دستنویس: این بخش، در عین داشتن اشتراکات محتوایی با باب دهم از جمال الصالحین «در آداب سفر و احکام متعلق به آن»، به هیچ وجه ارتباطی با کتاب مزبور ندارد و در واقع دستنویسی از اثر کم حجم دیگری از لاهیجی در این

۴. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۶، ص ۳۶۹؛ رسائل فارسی، ص ۲۶، که علاوه بر سه دستنویس موجود در کتابخانه های قم، دو دستنویس دیگر از این رساله در کتابخانه ملک نشان داده است.

فارسی، ج ۲، ص ۹۶۲؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۶، ص ۱۷۵.

«فصل هشتم در ذکر اقوال ایشان در احوال مجردات» (صحیح).

در همین پنج نیم‌سطری که به بیان ابواب و فصول کتاب اختصاص دارد، چهار خطای متنوع دیده می‌شود که جای شگفتی مفرط است و هیچ محلی برای عفو باقی نمی‌گذارد.

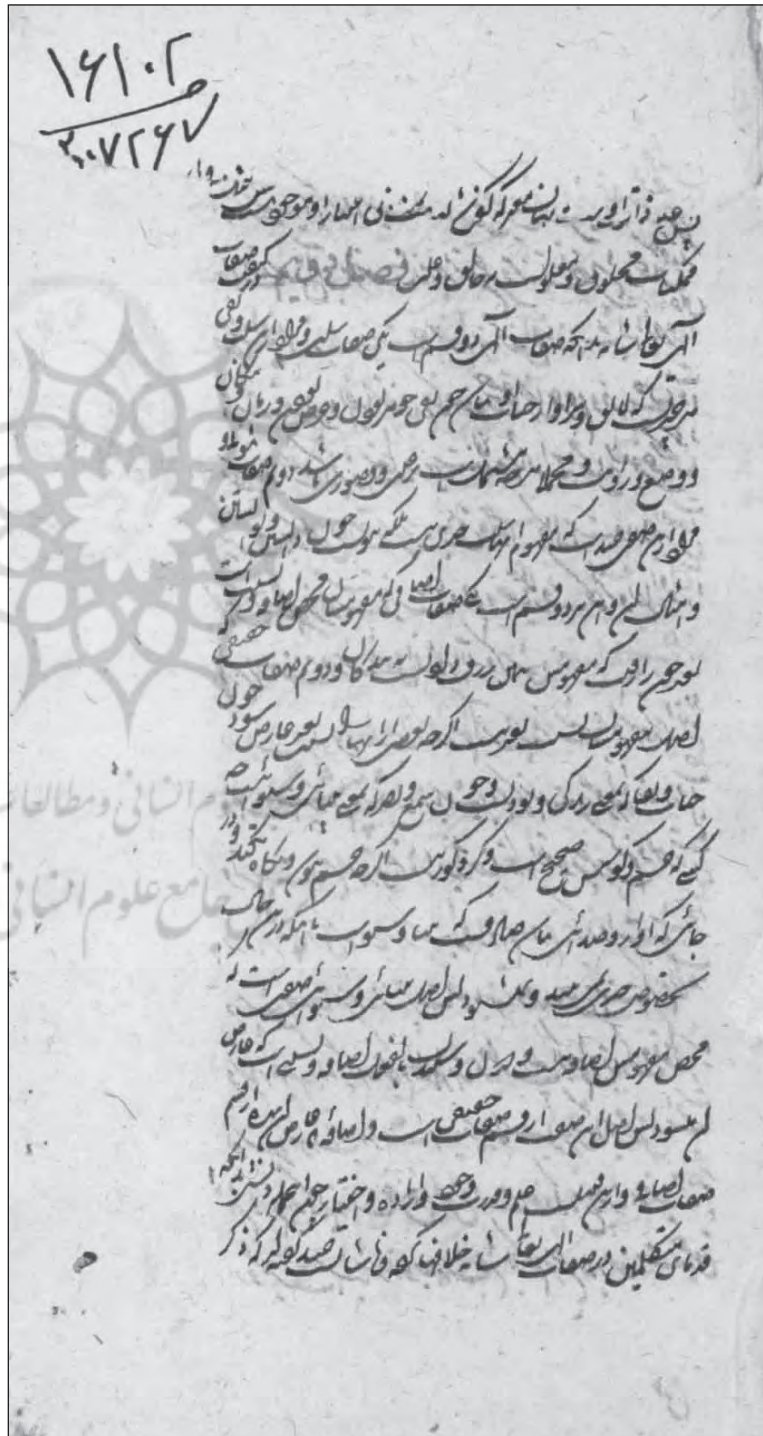
ج. سهل‌انگاری در ثبت آغاز موجود دستنویس: دیدیم که در بخش ثبت عباراتی از آغاز و انجام دستنویس، فهرست‌نگار آغاز دستنویس را چنین توصیف کرده است: «آغاز افتاده: ... فصل دویم در کیفیت صفات الهی تعالی شأنه بدانکه صفات الهی بردو قسم است یکی صفات سلبی...». این در حالی است که نیم‌سطری پیش از عبارت «فصل دویم» مطلبی نگاشته است که هر چند ناخواناست، به هر حال، اشاره‌ای به وجود آن لازم به نظر می‌رسد.

فهرست‌نگار احتمالاً به تصور این‌که کسی به این زودی به مقایسهٔ این فقرات با اصل دستنویس بر نمی‌آید، کار را بر خود آسان گرفته است.

دستنویس ۱۶۳۳۲: در معرفی این دستنویس، قصور دیگرگونه‌ای راه یافته که عبارت است از اشاره نکردن به نادر بودن دستنویس. اما این تنها اشکال موجود در این مدخل نیست. از این رو، باز ضروری است در بخش‌های مجزا، به خطاهای مربوط به معرفی دستنویس مورد اشاره پرداخته شود:

الف. عدم ذکر نادر بودن دستنویس: در یک فهرست مطلوب، تصریح به نادر و پراهمیت بودن دستنویس از منظرهای گوناگون ضرورت دارد، تا پژوهشگران بتوانند اولویت‌های آینده را در موضوعاتی که آن‌ها را دنبال می‌کنند، به سرعت و با یک نگاه دریابند. دستنویس شماره ۱۶۳۳۲، اثبات الواجب فی اثبات الواجب، از فاضل هندی (۱۱۳۷ق) است که در توصیفش، کوچک‌ترین اشاره‌ای به اهمیت آن از این منظر نشده است. این اثر، از آثار بسیار کم‌نسخهٔ فاضل هندی در موضوع فلسفه است و درایتی تنها به وجود یک نسخه از آن در ایران اشاره کرده است.<sup>۵</sup> البته می‌توان بر اطلاع او افزود که جز نسخهٔ دانشگاه - که تاکنون به زعم او تک نسخهٔ کتاب شناخته می‌شده است - دستنویس کهن دیگری نیز از این اثر در کاشان وجود داشته و لازم است دربارهٔ سرنوشت آن جستجویی صورت گیرد. در فهرست نامگویی که مرحوم دانش‌پژوه برای چند

دستنویس ۱۶۱۰۲، آثاری از لاهیجی قمی، برگ الف



۵. فهرستوارهٔ دنا، ج ۱، ص ۱۵۱؛ فنخا، ج ۱، ص ۴۸۹.

کتابخانه کاشان تهیه کرد، ذیل معرفی دستنویس‌های «کتابخانه آثار ملی کاشان در مدرسه سلطانی»، اولین دستنویسی که معرفی شده، چنین است: «اثبات واجب، محمد بن حسن بهاء‌الدین، مورخ ۱۰۹۹ ه.». این توصیف که تقریباً به ناشناس بودن اثر گواهی می‌دهد، به احتمال قریب به یقین همین تصنیف فاضل هندی است.<sup>۷</sup> اینک می‌توان افزود که دستنویس موردگفتگو در کتابخانه مجلس، که احتمالاً در عهد پدیدآور استنساخ شده است، سومین دستنویس موجود از این اثر در ایران، و تا بازیابی مجدد دستنویس کتابخانه مدرسه سلطانی در کاشان، دومین دستنویس موجود در دسترس محققان از آن به شمار می‌آید. فهرستنگار بخش نسخه‌شناسی، همچنین، درباره زمان تقریبی کتابت دستنویس مجلس، مرقوم کرده است: «نزدیک عصر مؤلف» (ص ۱۶۱). چنان‌که پس از این درباره رقم‌های دستنویس‌های آثار فاضل هندی توضیحی ثبت خواهد شد، اگر این دستنویس به خط خود پدیدآور نباشد، به احتمال قریب به یقین در عهد او و در زمان حیاتش، نه «نزدیک عصر» او، تکثیر شده است. زیرا در انتهای برخی مطالب نوشته شده در هامش صفحات، عبارت «منه، دام ظلّه» دیده می‌شود (فی‌المثل، رک: برگ‌های ۱۱۴ الف، ۲۱ الف، ۲۷ الف، ۳۵ الف و جزآن) و جنس خط نیز گواه صحت نتیجه‌ای است که از عبارت مزبور گرفته شد. نیازی به توضیح نخواهد بود که گفته شود «نزدیک عصر مؤلف» به معنای این است که دستنویسی قطعاً پس از عهد پدیدآور تکثیر شده است، ولی از زمان درگذشت او چندان دور نبوده است. در حالی که با توجه به شواهد مذکور، تقریباً تردیدی باقی نمی‌ماند که دستنویس حاضر دقیقاً در حیات فاضل هندی کتابت شده است.

ب. توضیح واضح‌تر برای شناساندن مؤلفی مشهور: در معرفی آثار مؤلفی به این حد از شهرت و شناخته‌شدگی، همچنین لازم نیست که فهرستنگار به ذکر آثار دیگر او بپردازد و مثلاً چنین مرقوم کند: «از آثار دیگر مؤلف است: چهار آیینه...، و کشف اللثام...، و الزام العار لصاحب الغار» (ص ۱۶۱). چنین توضیحاتی، معمولاً برای معرفی آثار یک مؤلف یا مصنف کمتر شناخته شده است؛ و این قولی است که انکارناپذیر است و بیش از این به آن نمی‌پردازیم.

ج. خطا در قرائت بخشی از «آغاز» دستنویس: فهرستنگار عبارت آغازین («آغاز») را چنین خوانده‌اند: «... اما بعد فهذه جودة جريدة اولؤلؤة...» (ص ۱۶۱). در حالی که اگر به آغاز ثبت شده در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه ذیل معرفی دستنویس شماره ۱۸۶۴ بخش نخست (ج ۸، ص ۴۷۰) مراجعه می‌کرد، می‌دید که استاد دانش پژوه این عبارت را چنین خوانده است: «فهذه خودة خريدة اولؤلؤة فريدة...». رجوعی به اصل دستنویس کتابخانه مجلس نیز کافی است تا نشان دهد اگر چه «خوذة / خودة» در نقطه‌گذاری کمی ابهام دارد، به هیچ وجه نمی‌تواند با «د» (بی نقطه) ثبت شود. زیرا نقطه بالای این حرف صریحاً واضحاً ثبت گردیده و بی‌دقتی، مانع ثبت آن در فهرست شده است. واژه «جريدة» نیز در دستنویس مجلس قطعاً «خريدة» است و فهرستنگار این‌جا نیز به بدخوانی افتاده است. این واژه در نسخه دانشگاه نیز چنین بوده و مؤلفه‌های معنامحور نیز، در این قرائت تردیدی باقی نمی‌گذارد.

۶. «آشنایی با چند مخطوط از کتابخانه‌های کاشان»، ص ۳۵۵.

۷. وضعیت دستنویس‌های کتابخانه مدرسه سلطانی، توسط رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت کاشان در اوایل دهه هشتاد، چنین گزارش شده است: «کتابخانه مدرسه سلطانی در سال ۱۳۲۷ش در محل مدرسه سلطانی سابق (امام خمینی) تأسیس و در سال ۱۳۵۷ تحت عنوان کتابخانه عمومی انجمن آثار ملی توسط انجمن کتابخانه‌های عمومی کاشان به محل دیگری منتقل گردید. مع‌الوصف در هنگام انتقال کتابخانه به محل جدید، تعداد ۵۰ نسخه خطی (اعم از اهدایی یا خریداری شده) به کتابخانه انجمن آثار ملی منتقل گردید و مابقی که در آن زمان حدود ۳۷۰ نسخه (اعم از خطی و سنگی) برآورد شده بود به دلیل مخالفت مدیر وقت مدرسه، در همان محل باقی ماند» (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی کاشان، ص ۷). آنچه هست، از میان حدود ۵۰ نسخه منتقل شده به محل جدید، که اینک به نام کتابخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی کاشان شناخته می‌شود، دستنویس اثبات الواجب وجود ندارد و می‌توان گمان برد که در کتابخانه مدرسه سلطانی که از قرار معلوم، همچنان پذیرای دستنویس‌های ارزشمندی است - آرمیده باشد.

هجری می‌ماند، هیچ اشاره‌ای نشده است.

دستنویس ۱۶۳۷۶: این دستنویس که احتمالاً یکی از ده دستنویس کهن و شاید یکی از ده یا بیست دستنویس پراهمیت معرفی شده در این فهرست باشد- نسخه کهنی از مصحف کریم با ترجمه زیرنویس فارسی است. پدیدآوران در معرفی آن چنین نوشته‌اند:

«قرآن کریم با ترجمه فارسی // از ابتدا تا اول سورة الاسراء را دارد. دو برگ آغازین الحاقی است // آغاز متن کهن: ... قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون و لكن لا يشعرون... // آغاز ترجمه (افتاده): ... گویند بدرستی که ما بسامان آرنندگانیم بدان بدرستی که ایشان ایشانند و لیکن نمیدانند... // انجام ترجمه (افتاده): ... بدرستی که خدای با آنانست که پرهیزکاری نمودند و با آنانک از نیکوکاران اند. [بخش نسخه‌شناسی: خط: ثلث معرب درشت، ترجمه نسخ شنگرف. تاریخ کتابت: احتمالاً از قرن ۸هـ. فواصل آیات تزئینی با گلهای ختایی شش پر تقسیمات اجزای قرآن در حاشیه نشانی دائری تزئینی بزرگ دارد، تزئینات به رنگهای زنگار و شنگرف و مشکی. آغاز هر جزء به ثلث درشت در حاشیه نام جزء نوشته شده. جلد: تیماج سبزی می‌ضریب گره دار، بدرقه ابرو باد. ۲۱\*۳۰سم. ۴۲۵ص. ۱۱(متن) و ۱۱(ترجمه) س. (ثبت ۲۰۷۵۴۱)» (ص ۱۹۹).

در معرفی دستنویس‌های مترجم قرآن، با تمرکز بیشتر بر نمونه‌های کهن‌تر، جای نقل فقراتی برای آگاهی پژوهشگران مطالعات زبانی و ادبی فارسی همیشه بوده و این رویکردی است که در بسیاری از نمونه‌های موفق فهرستنگاری دیده می‌شود. ناگفته پیداست که یک فهرستنگار آثار دستنویس، نمی‌تواند وقتی فراتر از حد تصور برای یک اثر به اصطلاح معمولی و یا کم‌ارزش، دست‌کم از نگاه خود، مصروف دارد. اما بی‌شک، هم فهرستنگاران فهرست حاضر و هم هر پژوهشگر حوزه مخطوطات، دستنویس کهنی از مصحف را که دارای ترجمه زیرنویس فارسی احتمالاً از سده هفتم یا اوایل سده هشتم هجری است، ارزنده تلقی می‌کند. بر این مبنا، بی‌تفاوت گذشتن از چنین دستنویس پراهمیتی، جز کوتاهی و قصور و استعجال آسیب‌رسان نمی‌تواند تلقی شود. برای توصیف این موارد، البته نمونه‌های خوبی در میان فهراس پیشین در دست است که می‌توان با الگو قرار دادن آن‌ها، از عهده برآمد. با نگاهی دوباره به گزارش بسیار کوتاه این فهرست، درمی‌یابیم که فهرستنگار بخش کتابشناسی، در یک مورد نیز خطای واضحی مرتکب شده و

د. خطا در ثبت «انجام» دستنویس: واضح نیست چرا فهرستنگار در این مدخل، انجام اثر را به تمامی ثبت نکرده و به عبارت «تنجز الفراغ منه لیلة عرفة من السنة المذكورة» که رسیده، گویی دیگر نه عبارتی پس از آن وجود داشته و نه آن عبارت از کوچک‌ترین اهمیتی برخوردار بوده است. با مراجعه به تصویر دستنویس، مشاهده می‌شود که در ادامه عبارت منقول در فهرست، این جمله وجود داشته است: «کتبه بیمنه الدائرة مؤلفه اذل اهل الساهرة محمد بن الحسين المشهور بيهاء الدين الاصفهاني». در توضیح دیگری پیرامون جمله اخیر، لازم به ذکر است که در انتهای دستنویس‌های بسیاری از آثار فاضل هندی، او در نگارش رقم مؤلف (و نه رقم کاتب) عمدی داشته است و اغلب کسانی که آثار او را پس از وی تکثیر نموده‌اند، رقم‌های وی را عیناً رونویسی می‌کرده‌اند و در برخی موارد، حتی از کتابت نام خویش به عنوان کاتب و رونویس گرسریازمی‌زده‌اند. دلیل این امر، که البته نیاز به پژوهش و پی‌گیری مستقلی دارد، چندان روشن نیست، اما شاید بتوان گمان برد که تکثیر برخی از این آثار تحت حمایت‌های دستگاه صفوی و یا مدارس تحت هدایت فاضل هندی صورت می‌گرفته و استنساخ‌کنندگان، به سبب عظمت مقام او که در عهد خویش طراز اول شناخته می‌شده است، از ثبت نام و نشان خویش استنکاف می‌ورزیده‌اند. ارتباط این مسأله به گفتار حاضر آن است که صرف مشاهده چنین عبارتی، نمی‌توان پنداشت که این اثر، دستنویس اصل و به خط خود فاضل هندی است. اگرچه شاید این احتمال چندان هم دور از ذهن نباشد و تا مشاهده و بررسی دقیق آثاری که قطعاً به خط اوست، بایستی در این باره سکوت کرد.

هـ. خطا در گمانه‌زنی درباره ناقص بودن انتهای دستنویس: در معرفی این دستنویس، نوشته شده: «برگ پایان افتاده است». با بررسی تصویر دستنویس کاملاً روشن می‌شود که کاتب، اتمام رقم خود را طوری تنظیم کرده، یا رقم او تصادفاً جایی پایان یافته است که سطر پایانی صفحه و از قضا انتهای این سطر باشد. گویی فهرستنگار، هنگام رؤیت اولیه و ثبت مشخصات ابتدایی برای یادداشت برداری خود، در نگاه اول با دیدن این صفحه پنداشته است که دستنویس ناقص‌الآخراست، اما بعد که فیش‌های خویش را تکمیل می‌کرده‌اند، فراموش کرده‌اند عبارت مزبور را حذف کند. همچنین روشن نیست چرا به فایده حدیثی در برگ پایانی دستنویس، حاوی چند حدیث در مناقب اهل بیت به نقل از صحاح بخاری و مسلم که خط آن به خطوط اواخر سده یازدهم

روز بازپسین» (۸ الف، س ۱۴)؛ «قالوا اتتخذنا هزوا قال أعوذ بالله أن أكون من الجاهلین: گفتند ای میکیری ما را محل افسوس گفت موسی پناه میکیرم بخدا که باشم از اهل جهالت» (۸ ب، س ۱۲ و ۱۴)؛ «وویل لهم مما یکسبون: وای مرایشانرا از آنچه کسب میکنند از رشوة» (۱۰ الف، س ۴).

پرداختن به ویژگی‌های کلی زبانی، حتی اگر با نقل فقراتی از چنین ترجمه‌های کهنی همراه نباشد، ضرورت دیگری است که در این فهرست مغفول مانده است. دربارهٔ ویژگی‌های اغلب زبانی و به ندرت املائی متن ترجمه، می‌توان علی‌العجالة و با در نظر گرفتن همین چند برگ نخست، این ویژگی‌های مشترک را ثبت کرد: کتابت نقطه بر روی دال‌های ساکنی که پیش از آن‌ها مصوت قرار دارد (مراعات قاعدهٔ ذال معجمه)، در صفحات مورد بررسی از این دست‌نویس کمتر دیده می‌شود و آنچه هست، گویی حالت انجمادی پیدا کرده و به همین صورت باقی مانده است، مانند: «بذان [= به آن]» (فی المثل در برگ ۹، س ۱۴) و «بذو» (مثلاً در برگ ۱۰ الف، س ۱۲)، «خذا / خذایا» (در موارد متعدد)، «خوذ» (برای نمونه در برگ ۹، س ۲۲)، «جاودانه» (۱۰ الف، س ۱۶)، «پذر» (۱۰ الف، س ۲۰) و «جاذویی» (۱۰ ب، س ۲۰). در صفحات آغازین، یک نمونهٔ نادر از ظاهر کردن تمایز برای حرف «گ» فارسی نیز به صورت کتابت سه نقطه زیر حرف «ک» (و نه بالای آن) دیده می‌شود (۷ ب، س ۴: بکویید [با سه نقطه زیر حرف دوم]) که در صورت بررسی کل دست‌نویس از این منظر و یافتن موارد بیشتر، گونهٔ نادری را از کتابت «گ» فارسی به انواع پیشین می‌افزاید. سه حرف سه نقطه دار فارسی، در موارد متعددی با سه نقطهٔ آن و در برخی موارد نیز با یک نقطه کتابت شده است که از منظر دست‌نویس‌های کهن فارسی، حائز اهمیت و توجه است. آنچه با سه نقطه در یک نگاه گذرا در چند برگ آغازین دیده شد، عبارت است از: «مژده» (۴ الف، س ۱۰)؛ «پیش» (۴ الف، س ۱۶)؛ «پاک» (۴ الف، س ۱۸)؛ «پس» (۴ ب، س ۶، ۱۲، ۱۴ و موارد متعدد دیگر)؛ «پیوندند» (۴ ب، س ۸)؛ «چنین» (۴ ب، س ۱۰)؛ «چیزی» (۴ ب، س ۱۸)؛ «پاکی» (۵ الف، س ۴)؛ «آنچه» (۵ الف، س ۶)؛ «پیوسته» (۵ الف، س ۲۲)؛ «پسران» (۵ ب، س ۲۲؛ ۶ ب، س ۱)؛ «پای دارید» (۶ الف، س ۱۲)؛ «پروردکار» (۶ الف، س ۲۲؛ ۶ ب، س ۱۴ و غیره)؛ «چون» (۶ ب، س ۱۴؛ ۷ الف، س ۲)؛ «چشمه» (۷ ب، س ۱۴)؛ «پینو / پینو» (۷ ب، س ۲۲)؛ «پیاژ» (۷ ب، س ۲۲)؛ «بیچارگی» (۸ الف، س ۶)؛ «بیچارکان» (۱۰ الف، س ۲۲)؛ «پیغمبران» (۸ الف، س ۱۰)؛ «پرهیزکار» (۸ الف، س ۲۲؛ ۸ ب، س ۱۰)؛ «پند» (۸ ب، س ۱۰)؛

آن مربوط به نقل «آغاز» دست‌نویس است. او به پنهان ماندن ترجمهٔ واژهٔ «المفسدون» زیر «وصالی» توجه نکرده و تنها ترجمهٔ «انهم هم» را که در ترجمه‌های تحت‌اللفظی کهن فارسی، به سبب حفظ امانت دقیق، به صورت «به درستی که ایشان، ایشانند... آمده، بدون اشاره به افتادن یک واژه از عبارت مورد بحث، ثبت کرده است. راهکار علمی برای انعکاس این نقص، یا توضیح در پانویس بود و یا استفاده از سه نقطه داخل یک قلاب؛ و نه ثبت ترجمه به صورت «بدرستی که ایشان ایشانند و لیکن نمیدانند» (!). نگارنده برای نشان دادن ارزش این ترجمه و با مراجعه به تنها ده برگ آغازین دست‌نویس، برخی معادل‌های آن را در اینجا به اشتراک می‌گذارد:

«انما نحن مصلحون: بدرستی که ما بسامان آزندکانیم» (۳ الف، س ۲)؛ «انما نحن مستهزئون: بدرستی که ما افسوس دارندکانیم» (۳ الف، س ۱۲)؛ «وقود: آتش انکیز» (۴ الف، س ۸)؛ «الملائكة: فریشتگان» (۴ ب، س ۲۰)؛ «الملائكة: فریشتگان» (۵ الف، س ۸) (به هر دو صورت)؛ «أ[استفهامی]: ای» (۵ الف، س ۱۶ و موارد متعدد دیگر)؛ «أبی و استکبر: باز استاد از فرمان و تکبر نمود» (۵ الف، س ۲۲)؛ «فأزلهما الشيطان عنهم: پس بر معصیت باعث شد ایشانرا دیوار راه‌گذر آن درخت» (۵ ب، س ۶)؛ «ولا هم يحزنون: و نه ایشان اندهکن شوند» (۵ ب، س ۱۸؛ ۸ الف، س ۱۴ و ۱۶)؛ «و آمنوا بما أنزلت: و بگروید بانچه فرورستادم» (۶ الف، س ۴)؛ «ولا تكونوا أول کافر به و لاتشتروا بآیاتی ثمننا قلیلا و آتای فائقون: و مباشید نخست ناکرونده بدان و بدل مکنید بعوض آیتها من بهایی اندک را و خاص از من حذر کنید از من» (۶ الف، س ۶-۸)؛ «خاص از من» برای معادل ضمیر مفعولی «آیای» باز هم در این ترجمه کاربرد دارد)؛ «ولا یؤخذ منها عدل: و فرانکیرند از آن نفس هیچ فدایی» (۶ ب، س ۸)؛ «سوء العذاب: بترین عذاب» (۶ ب، س ۱۰)؛ «ویستحیون نساءکم: و زنده می‌کذاشتند زنان شما را» (۶ ب، س ۱۲)؛ «فأنجیناکم: پس نجاه دادیم شما را» (۶ ب، س ۱۴)؛ «اربعین لیلۃ: جهل شبانروز» (۶ ب، س ۱۸)؛ «لعلکم تشکرون: تا مکر شما سپاس داری نمایید» (۶ ب، س ۲۰ و ۲۲)؛ «وظللنا علیکم الغمام: و سایه بان ساختیم بر بالای شما ابرا» (۷ الف، س ۱۶)؛ «و اذ قلنا ادخلوا هذه القرية: و چون گفتیم ما دروید درین دیه بیت المقدس» (۷ الف، س ۲۲)؛ «یعتدون: از حد در میگذشتند» (۸ الف، س ۱۲)؛ «لن نصب علی طعام واحد: هرگز صبر نکنیم بر خورشی یکانه» (۷ ب، س ۱۸ و ۲۰)؛ «عدس: پینو / پینو» (که نمونهٔ بسیار نادری است و به عنوان معادلی برای عدس، در ترجمهٔ دیگری دیده نشده است) (۷ ب، س ۲۲)؛ «والیوم الآخر:

«پناه» (۸، س ۱۴)؛ «چیست» (۸، س ۱۶)؛ «همچنان» (۹، الف، س ۱۴)؛ «پذر» (۱۰، الف، س ۲۰). اما در عوض، «پدید» با یک نقطه و به صورت «پدید» (از جمله در برگ ۴، س ۲۰ و ۵، الف، س ۱۷؛ ۷، س ۲۰) و «هیچ» با یک نقطه به صورت «هیچ» (از جمله در برگ ۶، س ۶، چند بار) کتابت شده است. برخی قرائن نیز، می‌تواند در تحدید اندیشهٔ کلامی مترجم یاری رسان باشد، مانند این مورد: «إن الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری... بدرستی که آنانکه کرویدند بزبان نه از دل و آنانکه جهود شدند و ترسایان...» (۸، الف، س ۱۲ و ۱۴) که در تعریف ایمان از منظر کلامی، شاخصه‌ای تعیین‌کننده نزد فرق مختلف به شمار می‌آید. آنچه هست، این مترجم نباید از شیعیان باشد، زیرا جایی که در حال ترجمهٔ آیات مربوط به خوردن آدم از میوهٔ درخت ممنوعه است، از چنین تعبیری استفاده می‌کند: «فأزلهما الشیطان: پس بر معصیت باعث شد ایشانرا دیوار راه‌گذران درخت» (۵، ب، س ۶). شناخت ما از نوع خط خاص و نیز برخی ویژگی‌های شناخته‌شدهٔ زبانی برای انواع گویش‌ها و لهجه‌های ماوراءالنهر، دست‌کم می‌تواند این اطمینان را بدهد که این ترجمه، به گونه‌ای از گونه‌های بررسی‌شدهٔ ماوراءالنهری تعلق ندارد. اگرچه در قرن هفتم -که دستنویس ماگویی در میانهٔ این قرن به بعد کتابت شده است- زبان فارسی معیار، فراگیر شده و جز در موارد نادر، از واژگان بسیار شاذ و کم‌کاربرد گویشی متداول در قرون پیشین، خبری در این ترجمه نیست.

دستنویس ۱۶۴۰۹: این دستنویس که در فهرست حاضر، ناشناس معرفی شده است، با اختصاص کمترین زمان قابل شناسایی بود. اگرچه در نگاه ظاهربینانه، ممکن است فهرست کردن این اثر به دلیل متأخر بودنش، کم‌اهمیت دانسته شود، در حالی که در این عرصه، اثر کم‌اهمیت یا دستنویس بی‌اهمیت وجود ندارد یا دست‌کم تشخیص آن نیازمند اجتهادی ویژه است که تنها در طول سالیان به دست می‌آید. البته در این‌که برخی آثار یا دستنویس‌ها اهمیت بیشتری دارند تردیدی نیست، اما قصور در کار فهرستنگاری را با چنین بهانه‌ای، به هیچ وجه نمی‌توان پذیرفت. در یک قضاوت منصفانه، نمی‌توان این واقعیت را نیز نفی کرد که گاهی فهرستنگاران با دستنویس‌های ناقصی روبرو می‌شوند که به هیچ طریقی نمی‌توان راهی به شناسایی آن‌ها برد، اما در این موارد نیز، گزارش‌های دقیقی از مسیری طی شده برای هویت‌شناسی اثر ثبت می‌کنند تا محقق بعدی، آگاهی داشته باشد که چه مسیری طی شده و از کجای راه بایستی تحقیقات را دنبال کرد. من در این فهرست، چنین قاعده‌ای ندیدم؛ و در عوض مدام با آثاری دارای اسامی موضوعه و ناشناس و داخل قلاب مواجه شدم که شاید، البته نگارنده مدعی آن نیست که همیشه در این مسیر می‌توان به نتیجه‌ای قابل قبول رسید، شاید و باز شاید، با صرف کمی وقت و حوصله، می‌شد برخی از این موارد را به درستی شناسایی کرد و نام اثر و پدیدآورش را براساس یافته‌های کتابشناسان بزرگ نسل‌های گذشته ثبت نمود. یکی از این موارد، دستنویس مورد گفتگوست که دربارهٔ آن در این فهرست چنین آمده است:

«[کتابی در عرفان] (عرفان - فارسی)، از: //؟/ با عناوینی چون: در بیان عقل و عشق درویشی، در فضیلت عشق بر عقل و غیره و با اشعاری از خواجه عبدالله انصاری، حکایتی از سلطان سنجر ملکشاه سلجوقی، احادیث و اقوال پیران و عرفا و اشعاری مناسب هر مقال. این کتاب با وجود شباهت‌های بسیار زیاد در سبک نوشتاری و مباحث مندرج، به مصابیح القلوب ابوسعید سبزواری (زنده در ۷۵۷هـ)، غیر از آن کتاب است // آغاز افتاده: ... الا له الخلق و الامر دارندهٔ آسمان و زمین فتبارک الله احسن الخالقین نظم، صناعی کز قطره آب او لالی میکند... // انجام افتاده: ... مزد خواهیم عابد گفت هر چه خواهی بدهم طبیب گفت من مال نمی‌خواهم طاعت‌های... [بخش نسخه‌شناسی]: خط: نستعلیق. تاریخ کتابت: ق ۱۳هـ. رطوبت به اوائل نسخه آسیب جدی زده. صفحه ۲۰۷ یادداشتی است مورخ سال ۱۳۵۲هـ از محمدعلی یزدی متولی، مالک در پایان نسخه کسی را که بدون اذن در کتاب تصرف کند نفرین کرده. نسخه مرمت شده صفحات مجداول ساده به شنگرف و لاجورد رنگ پریده، صفحه ۱۵۷ نیز یادداشتی ثبت شده از محمدعلی در سالی

که در گیلان و با آمده بود (سال ۱۳۰۱ هـ)، حسن تولمی نیز در بعضی از صفحات تا سال ۱۳۱۲ هـ.ش و غیره یادداشت دارد. جلد: چرم مشکی ضربی ترنج‌دار. ۱۶\*۲۸ سم. ۴۱۴ ص. ۱۸ اس (ثبت ۲۰۷۵۷۴) (صص ۲۱۶-۲۱۷).

سرنخ نخست که می‌تواند به شناسایی اثریاری رساند، و دقایقی بیش، وقت فهرست‌نگار را نمی‌گیرد، توجه به تخلص سراینده اشعاری است که به وفور در جای جای کتاب دیده می‌شود. سراینده در این اشعار «انصاری» تخلص کرده است. فهرست‌نگار بخش کتابشناسی نیز، با همه توقعی که به سبب آثار متعددش در موضوعات کتابشناسی و بعضاً مطالعات ادبی، برای مخاطبین از خود ایجاد کرده، لازم است بداند که خواجه عبدالله انصاری را اشعاری به زبان فارسی نبوده است و نباید نوشت «با اشعاری از خواجه عبدالله انصاری». پس از یک مراجعه ساده به فهرست مشترک پاکستان - که بسیاری از آثار دارای نسخه‌های هندی، پاکستانی و افغانی را در فهرست اخیر و با یاری گرفتن از نمایه‌های دقیق این مجموعه چند جلدی می‌توان شناسایی کرد - نام انصاری ما را به اثری موسوم به شواهد الطوالع رهنمون می‌گرداند.<sup>۸</sup> فهرستواره کتابهای فارسی، از استاد احمد منزوی بخش عرفان و تصوف نیز که تاریخ نشر آن، ۱۳۸۲ ش است و سالیانی پیش از نگارش این فهرست در اختیار قرار داشته است، درباره این اثر، و با توجه به همان نسخه‌های موجود در پاکستان، مدخلی دارد که تکرار و جمع‌بندی مطالب موجود در فهرست مشترک پاکستان است.<sup>۹</sup>

#### گذشتن استعجالی از رسائل و کتب موجود در یک «مجموعه»

از بی تفاوتی گذشتن‌های پرشمار از کنار دستنویس‌های پراهمیت «مجموعه‌ای» در این فهرست، لازم است به دو نمونه مجموعه پراچ فلسفی، حکمی و عرفانی، که در دوران اقتدار صفویان در ایران استنساخ شده و مکت و دقت بیشتری را مطالبه می‌کرد اشاره شود. این دو مجموعه، عبارتند از:

دستنویس شماره ۱۶۳۶۳، که طبق توصیف فهرست حاضر، حاوی این بخش‌ها و رسائل است: «الکلم الروحانية والحکم اليونانية»، «رسالة فی النفس» از کندی، «مختارات من نوادر الفلاسفة»، «رسالة لابن سینا إلى الکیا ابن جعفر محمد بن الحسین بن محمد بن المرزبان»، «اسئلة من الشیخ الرئیس ابن سینا»، «جواب عن الشیخ الرئیس»، «رسالة یعقوب بن اسحق الکندی إلى محمد بن الجهم» و متفرقات و بخش‌های از خواجه نصیرالدین طوسی، فارابی و دوانی (صص ۱۸۵-۱۸۶).

و دستنویس شماره ۱۶۳۷۳، که مجموعه بسیار متنوعی است شامل آثار ابن سینا، شیخ اشراق سهروردی، خواجه نصیرالدین، رساله‌ای با انتساب دوگانه آن به عبدالرزاق کاشانی و بابا فضل‌الدین کاشی، ابو عبدالله معصومی، کندی، ابن میثم بحرانی (شرح اشارات او)، نقل‌هایی از ارسطو، افلاطون و بقراط، رساله‌ای در حکمت ربانی از علامه حلی، و بخش‌های در کلام و تاریخ اسلام (صص ۱۹۳-۱۹۶). واکاوی دوباره این دو دستنویس ارزنده که کتابت اولی در ۱۰۲۰ ق و دومی در ۱۰۸۴ ق پایان یافته است، به احتمال قریب به یقین مطالبی بیش از آنچه در فهرست پراشکال حاضر انعکاس یافته به دست خواهد داد.

همچنین فهرست‌نگار بخش کتابشناسی، مجموعه‌های دیگری را نیز به اختصار معرفی کرده است که البته شاید با این نگاه بوده باشد که تفصیل در معرفی آن‌ها ضرورتی نداشته است. اما به هر روی، مراعات کردن قواعدی در فرم ظاهری کتابشناسی‌ها، امری اجتناب‌ناپذیر است که موارد نقض آن در این فهرست کم

۸. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۳، ص ۱۶۷۱.

۹. فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۷، ص ۶۱۸.

همین بسنده خواهد شد که اگر مجال آن باشد، نمونه‌های پرتعدادی از انواع جعل و دستبرد در دستنویس‌های مزوری که او در گنجینه‌های مجلس، دانشگاه و ملی دیده یا تصویر آن‌ها را بررسی کرده است، می‌تواند در گفتارهایی مجزا به بحث و بررسی گذاشته و خطراتی که میراث‌پژوهان و مصححان را در انتخاب دستنویس‌های مبنای تصحیح تهدید می‌کند، از این منظر برشمرده شود. گفتنی است که دستنویس‌های مزور موجود در این سه مجموعه، اغلب به واسطهٔ خاندان مورد اشاره - که البته تباری پراچ در تاریخ «مجموعه داری»، هنر و ادب بوده‌اند - به کتابخانه‌های عمومی انتقال یافته است. از این رو، یک سرخ بسیار عالی در نگاه نخست از این منظر، آن خواهد بود که فهرستنگار به یادداشت‌های افراد این خاندان، یا مهرهای ایشان روی دستنویس‌ها توجه داشته باشد. هرچند قطعاً این بدان معنا نخواهد بود که تمامی دستنویس‌های ملکی افراد این خاندان، تزویری است و در سال‌های اخیر پدید آمده است. کما این که بخشی از جعل‌ها و تزویرهای افرادی که در دستنویس‌های کهن دست می‌برده و آن‌ها را به خیانت ملوث می‌کرده‌اند، تنها به جعل یکی دو سطر، مثلاً یک یادداشت تملک کهن، یا یک رقم مجعول و جدید، منحصر می‌شده، و به جعل یک دستنویس پرحجم از ابتدا تا انتها ارتباطی نداشته است.

آنچه در این فهرست دیده می‌شود، البته متعلق به هر دو دسته است. زیرا چند دستنویس در میان کتب این فهرست وجود دارد که من البدو الی الختم، در سال‌های اخیر کتابت و جعل شده است و در رقم‌های آن ادعاهای گزافی به چشم می‌خورد تا اهمیتی فوق حد تصور برای آن‌ها ایجاد گردد. همچنین در برخی مدخل‌ها و ذیل تعدادی از شماره‌ها، دستنویس‌هایی وجود دارد که تنها چند سطر یا کلمه در آن مخدوش یا مزور گردیده تا به بیش شدن آن‌ها منتهی گردد و سوداگران عتیقه‌جات را به نانی ناپاک برساند.

از گروه نخست، بایستی به این موارد اشاره کرد: دستنویس ۱۶۲۸۸، کلیله و دمنه، ابن مقفع، با تاریخ ادعایی ۶۰۱ق؛ دستنویس ۱۶۲۸۹، مجموعه‌ای حاوی این بخش‌ها: کتاب صفین از نصر بن مزاحم، سلوان المطاع از اندلسی، با تاریخ ادعایی ۵۷۵ق؛ دستنویس ۱۶۲۹۰، مجموعه‌ای مشتمل بر: کتاب العمل بالکرة الفلکیة از قسطا بن لوقا، و مقاله فی الجمع بین رأی افلاطون و ارسطوطالیس از فارابی، با تاریخ ادعایی ۴۵۰ق؛ دستنویس ۱۶۲۹۱، اسرارنامه [گزیده‌ای غزلیات مولانا با این نام ادعایی]، با تاریخ ادعایی ۶۹۶ق؛ دستنویس ۱۶۲۹۲، گلستان سعدی، بدون

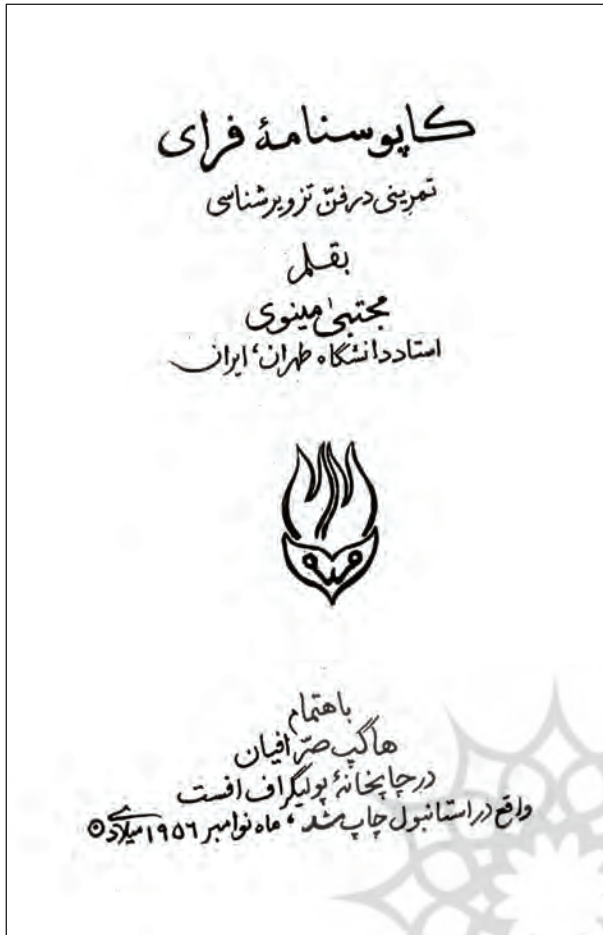
نیست. برای نمونه می‌توان اشاره کرد که در برخی فقرات، در معرفی بخش‌های یک مجموعه برای سرعت‌گرفتن نگارش فهرست، نام اثر و پدیدآور در هم ادغام شده است! این مسأله بیش از هر چیز خاطر خوانندهٔ جدی این آثار را آزار می‌دهد که در حالی که شاید کسری از دقیقه بیشتر زمان نمی‌برد تا فهرستنگار نام اثر را از نام پدیدآور تفکیک کند و آن‌ها را در دو سطر مجزا و مستقل ثبت نماید، در مواردی، رساله‌ها و کتاب‌هایی را به این صورت معرفی کرده است:

«انتخاب قصاید مولانا عرفی»، «مثنوی فرهاد و شیرین عرفی»، «محمود و ایاز انیسی شاملو»، «سحر حلال اهلی شیرازی»، «انتخاب قصاید مولانا اهلی شیرازی»، «انتخاب اشعار والهی قمی»، «فرهاد و شیرین وحشی بافقی» (صص ۸۲-۸۴)؛ «اشعاری از ثابت»، «اشعاری از ادیب بیضایی»، «اشعاری از وصال شیرازی» (ص ۱۱۸). همچنین در صص ۱۶۸-۱۷۱ باز این رویه را شاهد هستیم. این موارد، البته جدا از «فوائد» و «متفرقاتی» است که اگر به شیوهٔ اختصاری و ادغام نام اثر و مؤلف فهرست و معرفی شود، ایرادی متوجه فهرستنگار نخواهد بود. در معرفی آثار و رساله‌های موجود در مجموعهٔ شمارهٔ ۱۶۴۲۸ نیز جای بسط موضوع و تتبع بیشتر برای معرفی بهتر اجزاء مجموعه وجود داشت که دربارهٔ یکی از آن‌ها، در بخش‌های بعدی (ذیل «ص ۲۲۸») سخن گفته خواهد شد.

### بی‌توجهی به مسألهٔ جعل و بیش‌بها کردن برخی دستنویس‌های معرفی شده در این فهرست

می‌دانیم که خاندان نصیری، در چند مرحله کتاب‌های خطی خانوادگی خود را به کتابخانه‌های ملی، مجلس و دانشگاه فروخته‌اند. برخی دستنویس‌های معتبر آن خاندان نیز، اینک در کتابخانهٔ مرعشی است که البته در میان دستنویس‌های منتقل شده به کتابخانهٔ اخیر، آن هم به سبب تبحر متولی کتابخانه در تشخیص مزور بودن نمونه‌های ملکی این خاندان، نسخه‌های مجعول و غیراصیل گویا اصلاً دیده نمی‌شود. اما چندین نسخهٔ مهم و ظاهراً کهن فی‌المثل در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه قرار دارد که در شمار مجعولاتی است که یک گروه هنر به مزد فروش آن‌ها را از ابتدا تا انتها جعل کرده‌اند و به نحوی معلوم و شاید نامعلوم، به کتابخانهٔ خاندان نصیری راه یافته و اولیاء کتابخانهٔ مرکزی در ادوار دور، برخی از آن‌ها را با واسطه یا بی‌واسطهٔ ایشان، خریداری نموده‌اند. بحث در باب جعل توسط این گروه، به تطویل می‌انجامد و نگارنده نیز نیت ورود به چنان موضوع خطیری را ندارد. اما به





تاریخ و به سبک بسیار کهن از منظر کتابت (صص ۱۳۶-۱۳۸). از شگفتی‌های این فهرست در معرفی این چند دستنویس آن است که هرچند در ابتدا، حدس درستی زده‌اند و اشاره کرده‌اند که دستنویس‌های مزبور، جعلی و مزور است (رک: صص ۱۳۶-۱۳۸)، خطایی عجیب را مرتکب شده‌اند که حاکی از ناآشنایی با این شگرد جاعلان در سال‌های اخیر است. در واقع دستنویسی که از ابتدا تا انتها به جعل و به سبکی کهنه‌نما روی کاغذی با ظاهر کهن تولید می‌شود، قطعاً و بی‌تردید در رقم پایانی خود ادعا می‌کند که در قرون بسیار متقدم کتابت شده است. بنابراین چرا بایستی فریب خورد و دربارهٔ تاریخ‌های کهن موجود در انتهای این دستنویس‌ها، نوشت:

- «نگاشته شده از روی نسخهٔ کتابت علی بن عبدالله بن عبدالرحمن حافظ بسطامی در ۲۵ ذی‌القعدة ۶۰۱ (اگر نام و تاریخ هم جعلی نباشد)» (ذیل دستنویس کلیله و دمنهٔ عربی، ابن مقفع، سراسر معجول، با تاریخ ادعایی ۶۰۱ ق، شمارهٔ ۱۶۲۸۸).

- «از روی کتابت علی بن محمد قزوینی در سال ۵۷۵ هـ (اگر این تاریخ و نام جعلی نباشد!)» (ذیل معرفی مجموعهٔ شمارهٔ ۱۶۲۸۹، با تاریخ ادعایی ۵۷۵ ق).

- «از همان پایان مجموعه چنین برمی‌آید کاتب نسخهٔ اصلی، احمد بن عبدالواحد بن ابوالبرکات صیرفی در ربیع‌الآخر ۴۵ هـ بوده، اگر در نقل هم جعلی صورت نگرفته باشد!» (ذیل معرفی مجموعهٔ شمارهٔ ۱۶۲۹۰، با تاریخ ادعایی ۴۵ ق).

این جملات نشان می‌دهد که شخصی که این سطور را نگاشته، تصور درستی از پدیدهٔ مزبور نداشته یا دست کم دانسته‌های خویش را در این سطور منعکس نکرده است<sup>۱۰</sup>. بنابراین می‌توان توصیه کرد که برای کسب بینشی صحیح در این موضوع، همهٔ کسانی که به فهرستنگاری اشتغال دارند، حداقل رسالهٔ استاد مجتبی مینوی را در موضوع جعل، که یک بار به صورت مستقل و از روی دستخط او در استانبول به سال ۱۹۵۶ م و بار دیگر با نمونهٔ تصاویری از دستنویس‌های معجول، در مجلهٔ پراچ نامهٔ بهارستان منتشر شد، بارها به مطالعه گیرند.

۱۰. مطلب دیگری که فهرستنگار بخش نسخه‌شناسی دربارهٔ دستنویس سراسر معجول شمارهٔ ۱۶۲۹۱ با عنوان جعلی و وسوسه‌کنندهٔ «اسرارنامه» [گزیدهٔ غزلیات مولانا] نوشته، کاملاً درست است و خطاهایی از جنس مزبور را ندارد: «نسخه را جاعل منسوب به کتابت درویش علی بن شاه محمد هروی در سال ۶۹۶ هـ کرده» (ص ۱۳۸). این جنس عبارت‌پردازی صحیح و درست، در توصیف دستنویس‌های پیشین نیز بایستی تکرار می‌شد.

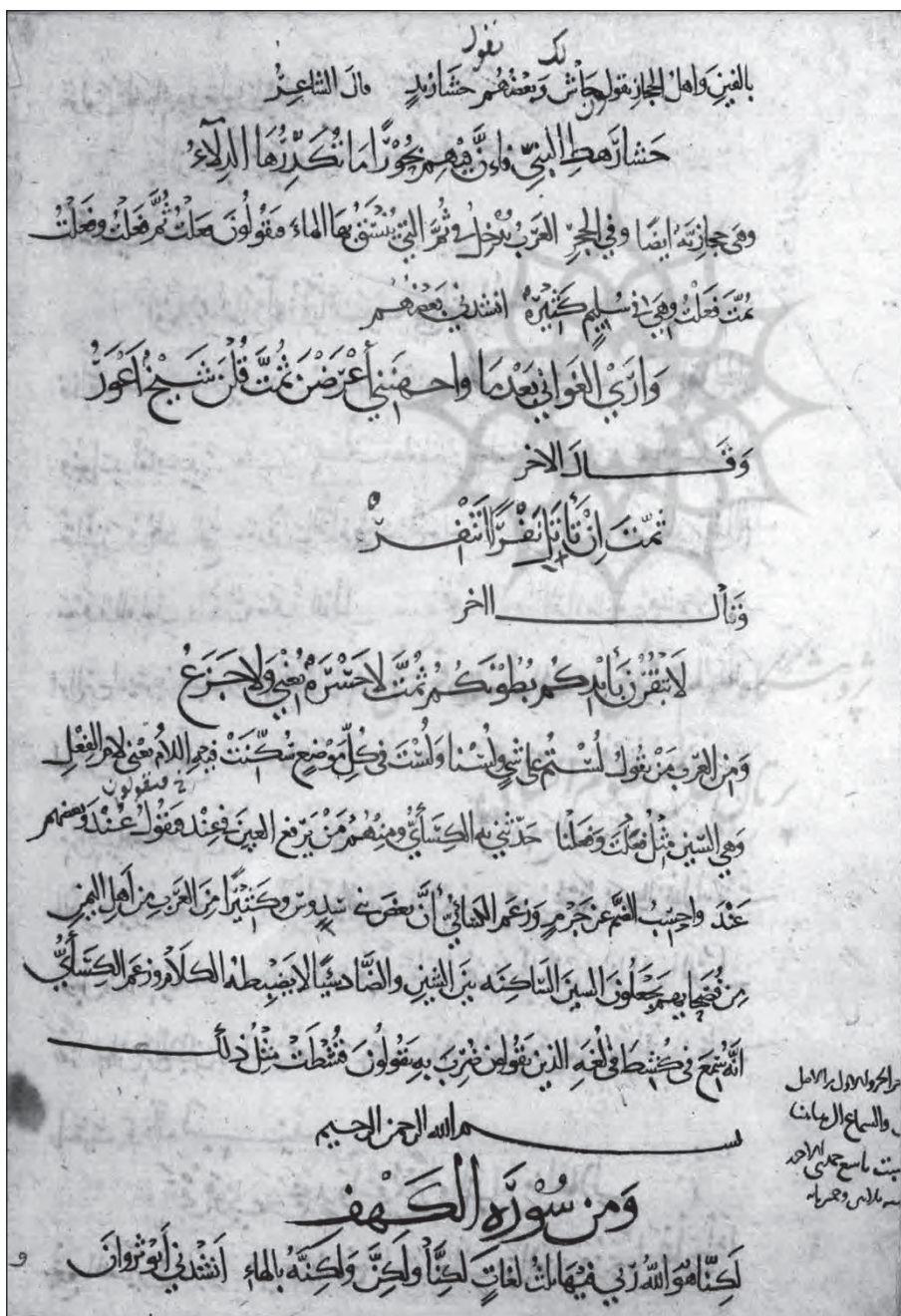
رسالهٔ «کاپوسنامهٔ فرای» تمزینی در فن تزویرشناسی»، مجتبی مینوی

و اما برای نمونهٔ جعل از جنس برافزودن یکی دو سطری کلمه، می‌توان نمونه‌هایی را از بین دستنویس‌های معرفی شده در این فهرست یافت که تردیدبرانگیز است. فهرستگاران که با مطالعه و دنبال کردن یافته‌های جدید، دانش خود را روزآمد می‌کنند، حتماً به هر تردیدی که در ذهنشان از این منظر شکل گیرد اشاره می‌کنند تا محققان و مصححان بعدی، با مراقبت کامل به برخی نسخه‌ها مراجعه داشته باشند. برای نگارنده جای سؤال است که چرا در معرفی دستنویس ۱۶۱۷۱ این تردید مجال طرح نیافته است؟ زیرا این دستنویس اگرچه دستنویس کهنی است و به واسطهٔ خط آن، که قطعاً خطی غیرمعجول و اصیل است، نمی‌تواند سراسر معجول و برساخته باشد، اما از آنجا که در جایی از دستنویس، مهر مشهور و شناخته‌شدهٔ «وارد کتابخانهٔ مجدالدین شد» دیده می‌شود، بایستی با کمال احتیاط تلقی گردد و از همه مهم‌تر لازم است تاریخ ۵۳۰ ق که در گوشه‌ای از آن به چشم می‌آید، حتماً به محک نقد و آزمایش شیمیایی زده شود؛ و بیان این مطلب، خود وظیفهٔ

فهرستنگار است. نمونهٔ دیگری از بیش‌بها کردن دستنویس‌ها - که اصطلاحی است که استاد ایرج افشار آن را نهادینه کرد- در این فهرست، مورد زیر است:

دستنویس شمارهٔ ۱۶۲۶۲، مجموعه‌ای از سه کتاب عربی در منطق و کلام، که احتمالاً در سدهٔ ۱۱ یا ۱۲ ق کتابت شده‌اند، اما به تصریح فهرستنگار: «در پایان آن تاریخ کتابت پنجشنبه ۱۲ ذی‌الحجه ۸۱۱ هجرت ثبت شده که حتی تاریخ قبل از زندگانی مؤلف آن [مفتاح الباب الحادی عشر، از میرابوالفتح عربشاهی، پدید آمده در ۹۵۵ ق] است» (ص ۱۲۲).

دستنویس ۱۶۱۷۱، با تاریخ ادعایی سماع اثر در ۵۳۰ ق



### ناهمگونی در اشاره به آثار چاپ شده

در این فهرست، موارد متعددی دیده می‌شود که فهرست‌نگار بخش کتابشناسی، به چاپ یا تصحیح و تحقیق یک اثر در دوران معاصر اشاره کرده است. اما دو اشکال در سراسر فهرست از این منظر وجود دارد: یکی ناهمگونی در اشاره به چاپ آثار؛ و دیگری کهنگی و نخ‌نما بودن اطلاعات. با این همه، هستند فهرس بسیار موفقی که پدیدآوران آن‌ها نیز، مشی و رویه مشابهی را در پیش داشته‌اند. پرسش اینجاست که آیا این اشکال به همه آن فهرس نیز وارد است؟ در پاسخ می‌توان چنین گفت که یک فهرست‌نگار خطی مجرب، خود با در نظر گرفتن تازه بودن یا نبودن اطلاعات، تصمیم می‌گیرد درباره یک چاپ غیرمشهور، و یا یک تحقیق و تصحیح جدید و احتمالاً دارای داده‌هایی که هنوز در بانک‌های اطلاعاتی ثبت نشده، در بخش کتابشناسی هر کتاب سخن بگوید. با عرضه مثال، می‌توان بحث را روشن‌تر کرد. در فهرست حاضر، ذیل معرفی برخی عناوین، به چاپ آن‌ها اشاره شده، که از آن قبیل است:

حق الیقین فی معرفة رب العالمین، از شبستری: «در تهران به سال ۱۲۳۸هـ [کذا]» و ۱۳۱۸هـ... و در شیراز به سال ۱۳۱۷هـ و در هند (بتاریخ) [کذا در اصل فهرست] چاپ سنگی شده است» (ص ۷۸).

این موارد، که موارد مشابه آن در این فهرست فراوان است، اغلب در کتابشناسی‌های کتب چاپی بسیار متداول و شناخته شده، با اختصاص وقتی در حد یک دقیقه یا کمتر، قابل‌بازایی است. هنر فهرست‌نگار جستجوگر و دارای دانشی روزآمد در آن است که به نمونه‌هایی مذکور در مدخل‌های مشترک با سایر فهرس، اغلب اشاره نمی‌کند و تنها جایی به این مبحث وارد می‌شود که یا از تحقیق و تصحیح تازه‌ای مطلع باشد که عرضه آن به مخاطب، به دانش او می‌افزاید، و یا چاپی کمتر دیده شده و یا نادر را که اغلب فهرست‌نگاران پیشین به آن توجهی نداشته‌اند، معرفی می‌نماید. روزآمد نبودن و کهنگی اطلاعات، یک بیماری شایع در بسیاری از فهرس نسخه‌های خطی است. اما این اغلب نه به سبب نبودن منابع، که به خاطر مراجعه نکردن شخص فهرست‌نگار به بانک‌های اطلاعاتی است. فهرست‌نگاران زیادی در ایران هستند که تنها مرجع ایشان کتبی چون فهرست مشار و الذریعه است. این منابع ارزنده، در عین آن‌که هیچ‌گاه کهنه نمی‌شوند و تا ابد مرجع مطالعات کتابشناختی باقی خواهند ماند، برای چنین مراجعات دم دستی و ساده‌ای مراجع مناسبی به شمار نمی‌آیند و بخشی از اطلاعات آن‌ها درباره چاپ آثار، از فرط تکرار در فهرس متعدد، کهنه شده و مراجعه مکرر به آن‌ها ضرورتی ندارد. برای رفع این نقصه، مراجعه به فهرستواره کتابهای فارسی منزوی برای آثار فارسی، امری ضروری است. در سایت‌های متعدد و نیز در بانک اطلاعاتی متعلق به خانه کتاب «ketab.ir» و همچنین در سایت جامع کتابخانه‌های ایران «lib.ir»، مشخصات چاپ‌های متأخر آثار منتشر شده به فارسی و عربی و جزآن در حوزه ایران ثبت شده است. همچنین با مراجعه‌ای ساده و کم‌هزینه به موتورهای جستجوی مشهور بین‌المللی، اغلب می‌توان به چاپ‌های متون اسلامی در سایر کشورهای جهان نیز دست پیدا کرد. برخی فهرست‌نگاران، با متحمل شدن زحمتی مضاعف، رویه‌ای یکدست را در پیش می‌گیرند تا خرده‌ای به کار آن‌ها وارد نباشد. این گروه تلاش می‌کنند به تمام چاپ‌های مهم و تصحیحات آثاری که در حال معرفی آن هستند اشاره نمایند. گروه دیگری نیز هستند که هیچ چاپ و تصحیحی را معرفی نمی‌کنند تا مبادا به ورطه ناهمگونی در معرفی چاپ‌ها بیفتند. فی الواقع یکی از معیارهای سنجش قوت و ضعف یک فهرست، توجه به همین موضوع است. روشن است که فهرست حاضر، امتیاز خوبی در این زمینه کسب نمی‌کند.

۱۱. برای سه اشتباهی که در همین نیم سطر در فهرست دیده می‌شود، رک: بخش بعدی، ذیل مطالب مربوط به ص ۷۸.

۱۲. احتمالاً مأخوذ از فهرست مشار، ج ۲، ستون ۱۷۶۵.

برای چند نمونه بسیار مختصر و محدود، می‌توان این اطلاعات را افزود:

ص ۴۳، دستنویس ۱۶۱۶۰، روض الریاحین فی حکایات الصالحین: مجموعه پرحکایت و مشهوری از داستان‌های صوفیانه، که در سده هشتم هجری پدید آمده و چند چاپ سریبی قدیم در مصر و ترکیه دارد و یک بار هم در بیروت به سال ۱۴۲۸ق توسط دارالکتب العلمیه به صورت غیرعلمی چاپ شده است.

ص ۷۸، دستنویس ۱۶۲۰۲، حق الیقین شبستری، جز چاپ‌های مورد اشاره که از مشار یا منبعی مشابه اخذ شده است، چاپ دیگری دارد که توسط جواد نوربخش در ۱۳۵۴ توسط خانقاه نعمه‌اللهی منتشر شده است. همچنین چاپ برترو مصحح اثر، متعلق به صمد موحد است که در مجموعه آثار شیخ محمود شبستری (صص ۲۸۱-۳۴۵) قرار دارد.<sup>۱۳</sup>

ص ۷۹، دستنویس ۱۶۲۰۴، بخش دوم، ترجمه «فرس نامه» منسوب به ارسطاطالیس: یکی از تحریرهای این رساله کوتاه به زبان فارسی، به تصحیح حسن تاج‌بخش منتشر شده<sup>۱۴</sup> و لازم است تحریرهای گوناگون آن مجدداً مورد بررسی قرار گیرد. دستنویس‌های این اثر در کتابخانه‌های داخلی و خارجی، بسیار است و شاید یکی از کهن‌ترین آن‌ها رونویس کهنی باشد که در جنگ شماره ۸۲۴۷ کتابخانه مرعشی قرار دارد و جایی از آن تاریخ ۸۷۷ق دیده می‌شود.<sup>۱۵</sup>

ص ۸۴، دستنویس ۱۶۲۱۴: کلیات ملک الشعراء فتحعلی خان صباکاشانی، که از هیچ یک از چاپ‌های آن سخنی نرفته است، در حالی که این اثر، بیش از یک چاپ دارد. مشخصات دو چاپ سریبی آن چنین است:

- دیوان محمودخان ملک الشعراء صبا، بی‌نا، با امضای «وحیدزاده- نسیم» در انتهای مقدمه، تهران، ضمیمه سال ۲۳ مجله ارمغان، چاپخانه چهر، آذر ۱۳۲۹، ۱۲۶ص.

- دیوان اشعار ملک الشعراء فتحعلی خان صبا، بتصحیح و اهتمام محمدعلی نجاتی، تهران، اقبال، ۱۳۴۱، هفتاد و نه + ۸۴۲ص.

۱۳. رک: فهرست منابع.

۱۴. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، ج ۱، صص ۴۱۴-۴۲۸.

۱۵. «جنگ ۸۲۴۷ کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی»، صص ۴۷-۴۹. برای بحث کلی درباره اثر و نیز معرفی چند دستنویس دیگران، رک: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، صص ۳۵۹-۳۶۰؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۵، صص ۳۸۸۲-۳۸۸۳.

# مقام ایران در تاریخ اسلام

تألیف مارگلیوٹ

ترجمه رشید یاسمی

## از نشریات مجمع ناشر کتاب

شماره ۱۱

جای فروش: کتابفروشی ابن سینا

حق چاپ محفوظ

شرکت چاپخانه تابان

مقام ایران در تاریخ اسلام، مارگلیوٹ، ترجمه رشید یاسمی

ص ۹۱، دستنویس ۱۶۲۱۹، اثری با عنوان مقام ایران در تاریخ اسلام، از مارگلیوٹ، مستشرق شهیر، با ترجمه رشید یاسمی: اولاً لازم به ذکر است که ثبت تاریخ درگذشت مارگلیوٹ (۱۹۴۰م) و نیز [غلامرضا] رشید یاسمی (۱۳۳۰ش) مورد غفلت واقع شده است. در ثانی، می‌توان افزود که این اثر به صورت مستقل و در قالب کتابی کم حجم، در تاریخ ۱۳۲۱ش در تهران، توسط کتابفروشی ابن سینا («از نشریات مجمع ناشر کتاب») به چاپ سریبی رسیده است<sup>۱۶</sup> و دست کم دو نسخه از این طبع در کتابخانه مجلس وجود دارد. همچنین درباره فعالیت‌های ترجمه‌ای مرحوم رشید یاسمی، این اثر می‌تواند در کنار برخی آثار دیگر که نسخه‌های دستنویست آن اینک در کتابخانه مجلس باقی مانده، مورد توجه قرار گیرد.

ص ۱۱۱، دستنویس ۱۶۲۵۰، زاد المسافین، امیر حسینی هروی، از منظومه‌های آغاز سده هشتم هجری که درباره چاپ آن نوشته‌اند: «در نولکشور در ۱۸۸۵م در قطع وزیری، در ۴۰ص چاپ شده است». اما چاپ مصحح و جدیدتر آن، همان است که به کوشش سید محمد ترابی در مثنوی‌های عرفانی امیر حسینی هروی در

۱۶. سواد و بیاض، ص ۲۴۷؛ مقاله‌ها و رساله‌ها، ص ۱۶.

۱۳۷۱ توسط دانشگاه تهران منتشر شده است.<sup>۱۷</sup> همچنین مثنوی «کنز الرموز» که در ص ۱۵۴ معرفی شده است، در همین کتاب توسط ترابی تصحیح و منتشر شده است.

ص ۱۴۳، دستنویس ۱۶۳۰، بخش ۵: «رسالة القضاء والقدر»، از کمال‌الدین عبدالرزاق کاشی، که لازم به تذکر است این رساله در مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی، به تصحیح مجید هادی زاده، چاپ میراث مکتوب (صص ۵۶۷-۵۹۳) منتشر شده است.

ص ۱۴۹، دستنویس ۱۶۳۱۳: سیف‌الأمه و برهان‌الملة، از ملا احمد نراقی، که تنها به چاپ سنگی طهران ۱۲۶۷ ق اشاره شده، در حالی که چاپ تازه‌ای از اثر، توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در قم به سال ۱۳۸۵ منتشر گردیده است.

ص ۱۶۰، دستنویس ۱۶۳۳۰، بخش دوم: الناسخ و المنسوخ، از ابن متوج بحرانی، که شرحی از آن متعلق به عبدالجلیل حسینی قاری با تصحیح و ترجمه محمدجعفر اسلامی، در تهران، ۱۳۴۴، چاپ شده است.

ص ۲۱۷، دستنویس ۱۶۴۱۲: انیس العارفین: این اثر که متعلق به فخرالدین علی صفی، فرزند ملاحسین واعظ کاشفی است، در ۱۳۸۸ توسط انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده است.

ص ۲۳۵، دستنویس ۱۶۴۳۷، بخش ۳: روشنایی نامه منسوب به ناصر خسرو در قالب مثنوی، که فارغ از بحث درباره نادرستی انتساب آن به ناصر خسرو و تعلق اثر به سده هفتم هجری، شایسته بود در این بخش، به چاپ شدن منظومه اشاره شود که دست‌کم سه بار به وقوع پیوسته است و آخرین آن به شیوه تقریباً انتقادی، احتمالاً همان است که در انتهای دیوان ناصر خسرو چاپ ۱۳۰۷ ش (تقوی، مینوی و دیگران) قرار دارد.

ص ۲۳۶، دستنویس ۱۶۴۳۷، بخش ۴: نقش بدیع، سروده غزالی مشهدی را دکتر حسین قربان‌پور آرانی و دکتر مصطفی موسوی مشترکاً تصحیح کرده‌اند و انتشارات زبان و فرهنگ در سال ۱۳۸۱ آن را در تهران منتشر نموده است.

ص ۲۴۳، دستنویس ۱۶۴۴۸، بخش ۱: منتخب تکمیل‌الصناعة، همراه کتاب بدایع‌الصنایع، به تصحیح رحیم مسلمانی قبادبانی، در تهران به سال ۱۳۸۴ توسط انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار به چاپ رسیده است.

۱۷. رک: فهرست منابع.

ص ۲۶۱، دستنویس ۱۶۴۸۵، بخش ۳: براهین العجم اثر مشهور محمدتقی سپهر کاشانی، آخرین بار به تصحیح دکتر سیدجعفر شعیبی توسط انتشارات دانشگاه تهران به طبع رسیده است.

### خطاها و تقصیرهایی از انواعی دیگر

این بخش، حاصل تصفح و دقیق‌خوانی فقرات و بخش‌های گوناگون فهرست حاضر است و اصلاح برخی خطاهای بسیار واضح و لایح را در بر می‌گیرد. اصل دستنویس‌ها در اصلاحیه‌های این قسمت، کمتر مورد مراجعه قرار گرفته و یا تنها برای به محک زدن حدس‌های اولیه، به مراجعه به بخشی از تصویر دستنویس بسنده شده است.

ص ۱۶: دستنویس ۱۶۱۱۵، در معرفی آن نوشته شده: «به همراه مقدمه‌ای ادبی آمیخته به نظم، با قصیده‌ای در مدح پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) با ترجیع‌بندی در منقبت امام هشتم حضرت رضا (ع)». همین توضیح، که حاکی از وجود چند شعر بلند الحاقی به منظور شیعی جلوه دادن حافظ در ادوار متأخر است و نمونه‌های بسیاری البته در میان دستنویس‌های دیوان حافظ دارد، انگیزه مراجعه‌ای به دستنویس آن شد. مطلبی در یک نگاه اجمالی، توجه را جلب می‌کند و آن تاریخی است که جاعل، در آغاز برگ ۳ در قالب بیتی آن را عرضه کرده و سعی دارد به خواننده چنین القا کند که این گردآوری دیوان حافظ، به سال ۷۷۰ ق بوده است. در صورتی که به تصریح دیباچه کهن محمد گلندام، دیوان شاعر در دوران حیات او هرگز تدوین نشده است. بیت مزبور - که اشاره به عدد موجود در آن، یا نقل خود آن، در فهرست ضروری به نظر می‌رسید - چنین است:

بگاه / پگاه هفصد و هفتاد بُد که در شیراز  
تمام گشت بیگ روز جمع این اشعار

ص ۱۶: دستنویس ۱۶۱۱۶، درباره آن می‌خوانیم: «شرایط جراحی. از ابوزین کحال (ق ۸هـ) به نام شاهرخ تیموری در هرات نگاشته شده». در حالی که بخش اصلی حیات سیاسی شاهرخ در سده نهم هجری بوده است و او تنها در ۷۹۹ ق، یعنی یک سال پایانی قرن هشتم هجری را، در حیات پدرش تیمور، حکمران خراسان شد و سکه به نام خویش زد و باقی دوران حکومتش، چه به عنوان یک حاکم محلی و چه به عنوان مدعی اصلی سلطنت تیموری، در سده نهم هجری سپری گشت. گویا فهرست‌نگار، این عبارت احتمالاً ناصحیح را از فهرست کتابخانه مسجد گوهرشاد (ج ۲، ص ۹۰۹) اخذ کرده و لازم است بعدها دقت مضاعفی درباره

محدود کردن زمان نگارش اثر و دوران حیات پدیدآور آن صورت گیرد.

-ص ۲۲، دستنویس ۱۶۱۲۲، بخش ۴، «محاسبه النفس»: ذکر ابواب این رسالهٔ مشهور، در فهرست به هیچ وجه ضرورتی نداشت. همچنین لازم بود دست‌کم به یک چاپ آن اشاره شود.

-ص ۲۸، دستنویس ۱۶۱۳۲، رقم آقابزرگ طهرانی بردستنویس رسالهٔ «العلامة البیاضی و کتابه الصراط المستقیم»: «کتبه بانامله المرتعشة فی مکتبه العامة فی النجف الاشرف...» که صورت صحیح آن «فی مکتبه العامة» است و در اصل دستنویس نیز که به تصویر آن مراجعه شد، همین صورت ثبت شده است.

-ص ۳۰، دستنویس ۱۶۱۳۵، بخش فواید متفرق نسخه در بخش «نسخه‌شناسی»: «روی ص ۵۱ بین دو کتاب یادداشتی است مهم بدین مضمون: در سنه احدی و ثمانین و خمسمائه (۵۸۱) بمه رجب... [تا برسد به چند سطر بعد از آن: بزرگی در این معنی گفت: گفت انوری که از ورزش بادهای سخت / ویران شود عمارت خرگه نیز بربری (؟)». صورت صحیح این بیت بسیار مشهور که در اغلب تذکره‌های مهم فارسی ذیل مدخل انوری نقل شده، چنین است: «ویران شود عمارت و گه نیز بربری». در مراجعه به تصویر این بخش از دستنویس، روشن شد که فهرست‌نگار بخش «نسخه‌شناسی»، در قرائت «بربری» البته خطایی نداشته، اما «و که» را به اشتباه «خرگه» خوانده که ناشی از بدخوانی است و بایستی اصلاح شود.

-ص ۳۸، دستنویس ۱۶۱۴۹، بخش دوم با عنوان «مختصر فی علم الحساب» از حمزه بن علی مشهور به سعد بیهقی با این توضیح دربارهٔ آن «تمه‌ای است به آنچه استاد وی در کتابش بیان نداشته است و الحاق فصل "فیما یمکن استخراج بالخطائین مجردا عن الدلائل": هیچ ارجاعی که نشان دهد فهرست‌نگار با این رساله آشنایی داشته، در فهرست دیده نمی‌شود. نامگذاری اثر به این شکل نیز حاکی از بی‌حوصلگی در بازشناسی رساله‌ای با شهرت بسیار است که در اغلب و دم‌دستی‌ترین منابع و مصادر کتابشناسی معرفی شده است. رسالهٔ مزبور، مشهور به «ملحقات شمسیه الحساب» دارای دستنویس‌های متعددی است و از قدیم‌ترین منابع کتابشناسی (بروکلمان، ج ۲، ۱۰۲۰ ش ۳۴) تا جدیدترین آنها (دنا، فنخا یا غیره)، بخشی را به معرفی آن اختصاص داده‌اند.

-ص ۵۴، دستنویس ۱۶۱۶۸، ذیل معرفی کتابی ناشناس با نام وضع شدهٔ «[مجالس]»، انجام دستنویس به صورت بیت خوانده شده و صفحه‌بندی آن نیز به شکل بیت چین است «و آنها که در آینه مروت فرداند / کم بستانند در عوض بیش دهند»: در حروفچینی مصرع نخست، بایستی «فرداند / فردند» ثبت شود تا وزن رباعی درست آید. از سویی، معرفی بسیار نارسا و ناقص برای اثری احتمالاً ارزشمند از نوع «مجالس» به فارسی شاید از هند یا ماوراءالنهر، مؤیدی است بر تعجیل افراطی در فهرست کردن این دستنویس. تصفحی هرچند کوتاه، می‌توانست برخی اطلاعات اولیه را از خلال متن مورد بحث - که ۵۶۸ صفحه دارد - به دست دهد. برای نمونه می‌توان افزود که زبان این اثر از کهنگی نسبی برخوردار است و در آن از جامی ایبائی نقل شده است (برگ ۲۷ الف).

-ص ۵۸: در این صفحه و همچنین در ص ۸۸، تاریخ درگذشت شیخ محمود شبستری، ۷۲۰ ق ثبت شده، در حالی که فی‌المثل در ص ۷۸، عدد ۷۳۰ ق برای این درگذشت ذکر گردیده است. عدد صحیح، برای این تاریخ، برخلاف نظر اغلب تذکره‌نویسان، نه عدد ۷۲۰ ق، و نه چنان‌که در ص ۷۸ از این فهرست احتمالاً سهواً آمده، عدد ۷۳۰ ق است. بلکه شبستری به احتمال بسیار پس از ۷۲۰ ق زنده بوده است و گویا در ۷۴۰ ق درگذشته است. از میان دلایل مؤید مطلب مزبور، این موارد تاکنون عرضه شده است:

شبستری به ابوالمجد تبریزی، جامع سفینه تبریز، در سال ۷۲۵ ق اجازة روایت حدیث داده است<sup>۱۸</sup>؛ شبستری وصیت کرده بوده که وی را پایین پای بهاء‌الدین نامی که از مشایخ تصوف و همسفر او در حج بیت‌الله الحرام بوده دفن کنند و این بهاء‌الدین در ۷۳۷ ق درگذشته است، بنابراین بیان چنین وصیتی، اثبات می‌کند که شیخ محمود خود پس از این تاریخ از دنیا رفته است<sup>۱۹</sup>؛ درگذشت شیخ محمود شبستری با «بابا ابی» شبستری در یک سال اتفاق افتاده و فرد اخیر، در ۷۴۰ ق وفات یافته است<sup>۲۰</sup>. با این تفصیل، نه فقط در فهرست حاضر، که در سایر منابع کتابشناختی، لازم است سال درگذشت شبستری به صورت «احتمالاً ۷۴۰ ق» اصلاح گردد.

ص ۵۹، دستنویس ۱۶۱۷۸: ذیل معرفی مجموعه‌ای شامل تنبیه الغافلین و ترجمه آیات و احادیث تنبیه الغافلین، کلیدواژه «طبع» در توصیف کتابشناختی اثر دیده می‌شود: «مؤلف در سبب تألیف این رساله گوید: "به نظر تعمیم فوائد و تکثیر عواید آن را به قالب طبع درآورد". سپس از این عبارت پدیدآور رساله دوم در خاتمه کتاب، باز چنین نقل می‌کند: «و از آنجا که رساله صوفیه مشتمل بر آیات کلام‌الله و احادیث رسول‌الله صلعم و دیگر عبارات عربیه بود، برای عموم نفع آن تفسیر آیات مذکوره از تفسیر حسینی... نقل کرده ترجمه احادیث و غیرها به حسب فهم ناقص خود نموده، به اثبات علامات از رقوم<sup>۲۱</sup> هندسه به اوائل ترجمه‌ها مثل رقوم هندسه مثبت که در اصل رساله به ترتیب آیات و احادیث و غیرها نهاده‌ام و تبیین جزء و رکوع و سوره جداگانه طبع کنانیده ملحق رساله شریفه مذکوره نمود...». در این دو نقل، دوبار از واژه «طبع» استفاده شده است، اما در فهرست هیچ توضیحی داده نشده که آیا این رساله دوم، بخشی از یک کتاب چاپ سنگی یا سربی است که با رساله اول صحافی شده، چنان‌که در موارد بسیاری، گنجینه‌های کتب خطی حاوی چنین نمونه‌هایی از «مجموعه»‌های کنار هم صحافی شده هستند، یا ماجرا از قرار دیگری است. با مراجعه به تصویر دستنویس، روشن می‌شود که این دستنویس، از جنسی که گفته شد نیست، بلکه این دو رساله از روی یک کتاب چاپ سنگی، در دوران متأخر، یعنی ۱۲۵۱ ق استنساخ شده است.

ص ۶۴، دستنویس ۱۶۱۸۴، رساله دوم مجموعه، «بنای عشقیه» از حمیدالدین ناگوری: در این مدخل، ثبت تاریخ درگذشت ناگوری، یعنی ۶۴۳ ق، از قلم افتاده است. این رساله ناگوری، در مطالعات پژوهشگران تصوف و متون ادب فارسی کمتر مورد اشاره و توجه بوده است و از این حیث، حائز اهمیت است<sup>۲۲</sup>.

ص ۶۶، دستنویس ۱۶۱۸۵، الحبل المتین: وضعیت کاتب این دستنویس پراهمیت از کتاب شیخ بهایی، در توصیفی نارسا، بسیار مبهم گزارش شده است. ابتدا مطلب فهرست‌نگار بخش نسخه‌شناسی در این باره: «کاتب: فضل‌الله بن محمد (شاه فضل‌الله کاشانی داماد ملا محسن فیض کاشانی)، مکان کتابت: اصفهان». این در حالی است که در همین بخش، به وجود اجازه‌ای به خط شیخ بهایی (۱۰۳۰ ق) مورخ ۹ شوال ۱۰۱۱ ق به کاتب این دستنویس در انتهای نسخه اشاره شده است. پیش از پرداختن به اغلاق و خطای موجود در این اطلاع، بایستی اشاره کرد که آنچه مبنای این اطلاع بوده است، یادداشتی است از سید مهدی صدری، فاضل کاشانی معاصر و مصحح دیوان محتشم کاشانی و نجیب کاشانی

۱۸. حائری در این باره نوشته است: «ابوالمجد حدیثی مسند از او [= شبستری] نقل و تصریح می‌کند که شبستری استاد و شیخ اجازه اوست. از آنجا که تاریخ این حدیث ۷۲۵ است مسلم می‌گردد که از میان اقوال مختلف در باب درگذشت شبستری تنها سخن هفت اقلیم به حقیقت نزدیک است و تاریخ ۷۲۰ که اشهر اقوال است... نادرست است» مقدمه حائری بر سفینه تبریز، ص ۷۲۳؛ «محمود شبستری»، ص ۷۶۳.

۱۹. مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، ص ۳؛ «محمود شبستری»، صص ۷۶۳-۷۶۴.

۲۰. مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، ص ۳.

۲۱. فهرست‌نگار، «قوم» ثبت کرده که نادرست است و بایستی تصحیح شود.

۲۲. برای خلاصه‌ای از نظرات محققین در انتساب آن به ناگوری و کتابخانه‌هایی که دستنویس‌های آن را در اختیار دارند، عجلالتارک: «ناگوری، قاضی حمیدالدین»، ص ۳۷۶، ستون دوم.

تعمیلی نامطلوب است. فهرست‌نگار بخش کتابشناسی، همان عنوانی را که در پیشانی صفحه نخست مشاهده کرده، عنوان کل اثر دانسته و همان را مدخل نموده است. اما چند صفحه‌ای که از آغاز کتاب پیش می‌رویم، روشن می‌شود که این اثر مشتمل بر فصولی است که تنها فصل نخست آن مربوط به داستان گرگسار است. حق آن است که کتاب حاضر که در ژانر داستان‌های عامیانه حماسی و از نوع مجالس‌گونه‌هایی است که برای نقلی تهیه شده، علاوه بر «تتمه داستان گرگسار»، حاوی دو بخش زیر نیز دانسته شود: «داستان حجب‌آتش بار دریائی و کشتن رستم او را بدریای هند» (ص ۱۳۱، طبق عددگذاری بالای صفحات)؛ «داستان بدست آوردن رستم لباس و اسلحه رزم و بدست آوردن رخسار او خوشنود شدن» (ص ۱۷۳). داستان اخیر از انتها ناقص است.

ص ۷۷: دستنویس ۱۶۲۰۰، رساله در عروض: فهرست‌نگار بخش کتابشناسی، سهواً واژه «زحاف» را که از مصطلحات عروضی است، به صورت «زفاف» حروفچینی کرده که بایستی ابتدا به اصلاح آن مبادرت نمود. با توجه به نادر بودن و احتمالاً قدمت این رساله مهم در عروض فارسی، لازم بود توضیحات بیشتری از متن استخراج و عرضه شود. علاوه بر اشاره به نام پدیدآور اثر، جمال‌الدین جنید محتسب، که در فهرست به آن پرداخته شده است، می‌توان این موارد را بر اساس یک نگاه سریع و گذرا از متن بیرون آورد و به خوانندگان و مخاطبان جدی مطالعات مربوط به عروض فارسی عرضه نمود:

پدیدآور جایی، از شعر خود درباره زحافات عروضی یاد کرده است: «و هرچه جز این هشت جزو است همه زحاف است و من همه اسماء زحاف را نظم آورده‌ام:

آنچه افتد سفاین اشعار  
در عبور بحور گوناگون  
هست مکفوف و اخرب و محذوف  
همچو مقبوض، مطوی و مخبون  
باز مقطع همچو مقصور است  
مرقل [ظ: مرقل] و اخذ [ظ: احد] است در موزون  
هم مسبغ و اشتر و احزم  
همچو مشکول با مزال افزون [کذا]

(برگ ۴ الف)

(چاپ میراث مکتوب)، که در آغاز دستنویس به خط خویش نگاشته است: «این کتاب شریف نفیس... به خط شاه فضل‌الله کاشانی داماد شاه مرتضی است به عبارتی دیگر شاه فضل‌الله شوهر همشیره ملامحسن فیض کاشانی است. اهمیت این نسخه در این است که شیخ بهایی استاد شاه فضل‌الله، به سال ۱۰۱۱ هجری اجازه‌ای را به خط خویش در دو صفحه برای وی نوشته است. مزار شاه فضل‌الله در قمصر کاشان است. مهرماه یک‌هزار و سیصد و پنجاه و یک شمسی - سیدمهدی صدری». ناگفته پیداست که فردی که در ۱۰۱۱ ق از شیخ بهایی اجازه دریافت کرده است، و در قطعیت این مطلب تردیدی نیست (رؤیت اجازه پایان دستنویس توسط نگارنده)، نمی‌تواند چنان‌که در این فهرست ادعا شده، داماد فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۱ ق) باشد. به وضوح می‌بینیم خطای باصره حاصل از سرعت با چاشنی کم‌دقتی، باعث شده مطلبی که صدری آن را به درستی ثبت کرده، در فهرست حاضر به اشتباه انعکاس یابد و این شاه فضل‌الله کاشانی داماد ملامحسن فیض معرفی گردد. در حالی که او داماد شاه مرتضی (پدر فیض) است و در واقع خواهر ملامحسن فیض، در نکاح این شاه فضل‌الله بوده است.<sup>۲۳</sup>

ص ۷۴: دستنویس ۱۶۱۹۲، داستان گرگسار این چاپ: در معرفی این اثر و دستنویس آن، اشتباهات عجیبی در فهرست دیده می‌شود. از همه مهم‌تر به نظر من، شمارش صفحات دستنویس است که در فهرست «۱۸۰ ص» ثبت شده است، در حالی که عدد واقعی صفحات، ۶۰ صفحه است. فهرست‌نگار در واقع با دیدن سریع و سهل‌انگانه فریم پایانی فایلی که از روی آن فهرست‌نویسی می‌کرده‌اند و یا در حالت بسیار بدتر، با دیدن شماره صفحه پایانی برگ آخر اصل دستنویس، همان عددی را که در بالای صفحه ثبت شده، به عنوان عدد صفحات اثر پنداشته است. اما این دستنویس در اصل از عدد ۱۲۱ شماره صفحه خورده و پیداست بخشی از یک اثر پر حجم در «نقالی» داستان‌های حماسی بوده است. در توضیح مربوط به محتوای اثر نیز، سهوهایی دیده می‌شود که باز ناشی از

۲۳. درباره این دستنویس، نیز رک: کتابشناسی شیخ بهایی، ص ۲۵۲ (که به نقل از منبعی دیگر، به همین دستنویس اشاره شده است). به نظر می‌رسد کسی که به «شاه فضل‌الله کاشانی» مشهور است، فرد دیگری است جز کسی که داماد شاه مرتضی کاشانی و کاتب این دستنویس بوده است. درباره مقبره‌ای نیز که به قول صدری در قمصر واقع شده است، بایستی تحقیقی صورت گیرد که وی کدام یک از این دو کاشانی است؟ زیرا برادرزاده ملامحسن فیض کاشانی نیز «فضل‌الله» نام داشته و افندی اصفهانی او را در مدخلی با عنوان «المولی شاه فضل‌الله القاسانی» (صراحتاً با لقب «شاه») توصیف کرده است. به گفته او، در عین حال که وی نزد عمومی خویش شاکردی کرده و برخی متون را بر او خوانده است، طریق صوفیانه فیض را انکار می‌کرده و ردی بر الوافی فیض، در چهارده مجلد نگاشته است (ریاض العلماء، ج ۴، صص ۳۱۶-۳۱۷).



از مطالب عرفانی به نثر ممزوج با نظم در هشت باب...؛ در تهران به سال ۱۲۳۸ ه... در هند (بتاریخ)... چاپ سنگی شده است». همین چند جمله، مملو از اشکالات غریب و نابخشدنی است. نام اثر به هیچ وجه «الحق الیقین» نیست، بلکه «حق الیقین» است. این رساله نثر خالص و عاری از نظم است. در سال ۱۲۳۸ ق هنوز صنعت چاپ سنگی به ایران وارد نشده است و قطعاً مقصود فهرست‌نگار ۱۲۸۳ ق است که آن را گویا از فهرست مشار (ج ۲، ستون ۱۷۶۵)، البته به خطا، نقل کرده است.

ص ۸۲، دستنویس ۱۶۲۱۱، المقاصد العلیة فی شرح الالفیة، از شهید ثانی: تاریخ شهادت شهید، از ۹۶۶ ق بایستی به ۹۶۵ ق اصلاح شود.

ص ۸۵، دستنویس ۱۶۲۱۵، بخش ۲، سته ضروریه، از یوسفی هروی: درباره سال پدید آمدن اثر نوشته شده شده: «تألیف این رساله در سال ۹۴۹ ه پایان یافته است». اما در «انجام» اثربیت زیر را نقل کرده‌اند که با تاریخ اخیر همخوانی ندارد:

یافت در سال نهصد و چل و چار  
سمت ختم و صورت اتمام

و می‌دانیم که تاریخ درست، همین عدد ۹۴۴ ق است.

ص ۹۴، دستنویس ۱۶۲۲۶، دینکرت: یا دینکرد، که اطلاعات سراسر نادرستی درباره آن عرضه شده است. فهرست‌نگار بخش کتابشناسی نوشته است: «[موضوع:]: (اوستا). منسوب به زردشت. قسمت دینکرت اوستا است به خط پهلوی». همین یک سطر، حاوی خطاهای نابخشدنی عجیبی است. دینکرد، در موضوع «اوستا» یا شاید در برداشتی آزاد از ذهن فهرست‌نگار بخش کتابشناسی، «کتاب دینی» زردشتیان نیست. بلکه کتاب مستقلی به زبان پهلوی است که دانش‌های بسیاری را در بر می‌گیرد و در واقع دانشنامه‌ای به زبان پهلوی شناخته می‌شود. اصل کتاب نه بخش را شامل می‌شده که تنها کتاب‌های سوم تا نهم آن بر جای مانده است.<sup>۲۵</sup> بنابراین اینک باید اطلاعات فهرست‌نگار را اصلاح کرد و توضیح داد که در هیچ یک از بخش‌های موجود اوستای باستانی، قسمتی به نام «دینکرد / دینکرت» وجود ندارد؛ دینکرد به زردشت منتسب نیست؛ «اوستا» موضوع به شمار نمی‌آید و نام کتاب است؛ و همچنین لازم بود اشاره شود که دستنویس حاضر

۲۵. درباره این اثر، پدیدآوری یا پدیدآوران آن، برخی دستنویس‌های موجود از آن، رک: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، صص ۱۲۸-۱۴۱؛ «دینکرد»، صص ۲۴۹-۲۵۰.

«و این پنج بحر خاصه عربست نزد جمهور مگر مولانا بدرالدین جلال دامغانی که کامل را در بحرهای مشترک شمرده و مقتضب و متدارک را در خاصه‌های عرب، و فرموده که خاصه‌های عرب شش بحراست: طویل و مدید و بسیط، و افر و مقتضب و متدارک...» (الف-۵ ب).

از ویژگی‌های اصلی رساله، وجود ابیات بسیاری در تلخیص و فشرده‌سازی مصطلحات مربوط به بحور و قواعد عروضی است تا برای حفظ آسان باشد؛ اگرچه اغلب این ابیات و اشعار، پشت سرهم و بی فاصله کتابت شده و در نگاه اول، شعریه نظر نمی‌آید. به نظر می‌رسد سفینه‌الشعور - که در فهرست به آن اشاره شده (بر اساس نقلی از برگ ۱۰ الف) و از آثار دیگران پدید آورده است - از سفاین منسجم و ساختارمند فارسی در سده دهم بوده باشد که بر اساس بحور عروضی تنظیم شده است؛ اگرچه دستنویسی از آن اینک شناخته شده نیست. این برگ، یعنی برگ ۱۰ الف، احتمالاً به سبب جابجایی در میانه دستنویس قرار گرفته است، و شاید بخشی بوده است از آغاز اثر که دیباچه پدید آور باشد. مؤلف در اولین مطلبی که پس از دیباچه بدان می‌پردازد، شعری از خویش در بحر هزج مثنی سالم نقل می‌کند، با این توضیح: «من گویم:

اگر چون شانه سرتا پا زبان می‌داشت بی دلها  
جدا با هر زبان اوصاف اوی کردی بمحلفها

ایضاً له:

توای بر آتش رویت کباب از هر طرف دلها  
بیا یکدم بغمخواری ادر کاساً و ناولها»

(برگ ۱۰ ب)

از دیگر شاعرانی که در این رساله ابیاتی از آن‌ها نقل شده می‌توان به خواجه «عصمت بخارایی» (برگ ۱۴ الف - ۱۴ ب) و خاقانی («امیر خاقانی») (۱۵ ب) اشاره کرد.

ص ۷۷، دستنویس ۱۶۲۰۴، بخش دوم: «نوی درد شکم اسب» خطاست و درست آن «دوای...» است. همچنین، پس از سه نقطه، بایستی مطلب به سر سطر بعدی منتقل شود.<sup>۲۴</sup>

ص ۷۸، دستنویس ۱۶۲۰۲، حق الیقین شبستری: درباره این رساله نوشته‌اند: «الحق الیقین فی معرفة رب العالمین...؛ پاره‌ای

۲۴. درباره این رساله، یعنی ترجمه «فرس نامه» منسوب به ارسطاطالیس، در بخش‌های پیشین سخن گفته شد.

کدام بخش‌های کتاب دینکرد را در بردارد. دربارهٔ بیستی نیز که از فایدهٔ متفرقه‌ای در میانهٔ دستنویس، به فارسی دری نقل شده، اصلحیهٔ زیر لازم است. فهرستنگار خوانده است: «سپاس از خداوند پروردگار/ فزونتر زریروز برک شجار». در حالی که صورت صحیح مصرع دوم چنین است: «فزونتر زیگ و زبرگ شجار»<sup>۲۶</sup>.

-ص ۹۵، دستنویس ۱۶۲۲۸، منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان: پدیدآور اثر را چنین معرفی کرده‌اند: «شهید ثانی، ابی منصور حسن به زین الدین عاملی (۱۰۲۲هـ)». در این بخش، اشتباه فاحش و بزرگی روی داده است که نمی‌دانیم ناشی از خطای رایانه‌ای است یا خطای فهرستنگار، و امید است که از نوع اول باشد. زیرا منتقی الجمان، از شیخ حسن بن زین الدین، فرزند شهید ثانی است که مشهورترین اثر او، معالم الدین و ملاذ المجتهدین (معالم الاصول)، بسیار متداول و شناخته شده است. پس انتساب اثر به شهید ثانی، بایستی اصلاح شود و نام پدیدآور نیز، لازم است تصحیح گردد.

-ص ۱۰۷، دستنویس ۱۶۲۴۳، منظومهٔ سلسله الذهب جامی: شخصی را که اثر به او پیشکش شده «سلطان حسین بایقرا» و شمار ابیات منظومه را حدود ۲۰۰۷ بیت دانسته‌اند. در حالی که این اثر حدود ۳۷۳۰ بیت دارد و علاوه بر سلطان حسین بایقرا، بخش سوم منظومه به بایزید دوم، سلطان عثمانی تقدیم شده است.

-ص ۱۰۹، دستنویس ۱۶۲۴۷، بخش اول، درر البحور فی مدایح الملک المنصور: که بخشی از سروده‌های صفی الدین حلی (۷۵۰/۷۵۲ق) است که در توصیف آن نوشته‌اند: «حدود ۲۹ قصیده است... که مؤلف در مدح ملک منصور ناصرالدین ابوالفتح (۶۳۶هـ) سروده است». در حالی که این قصاید - که به «ارتقیات» نیز شهرت یافته و نام کاملش «درر البحور و فلائذ النحور فی امتداح الملک المنصور» است - در مدح ملک منصور نجم الدین غازی بن قرارسلان (۷۱۲ق)، حاکم ماردین شکل گرفته است. تنها توجه به عصر حیات حلی کافی بود تا این خطا به وجود نیاید.

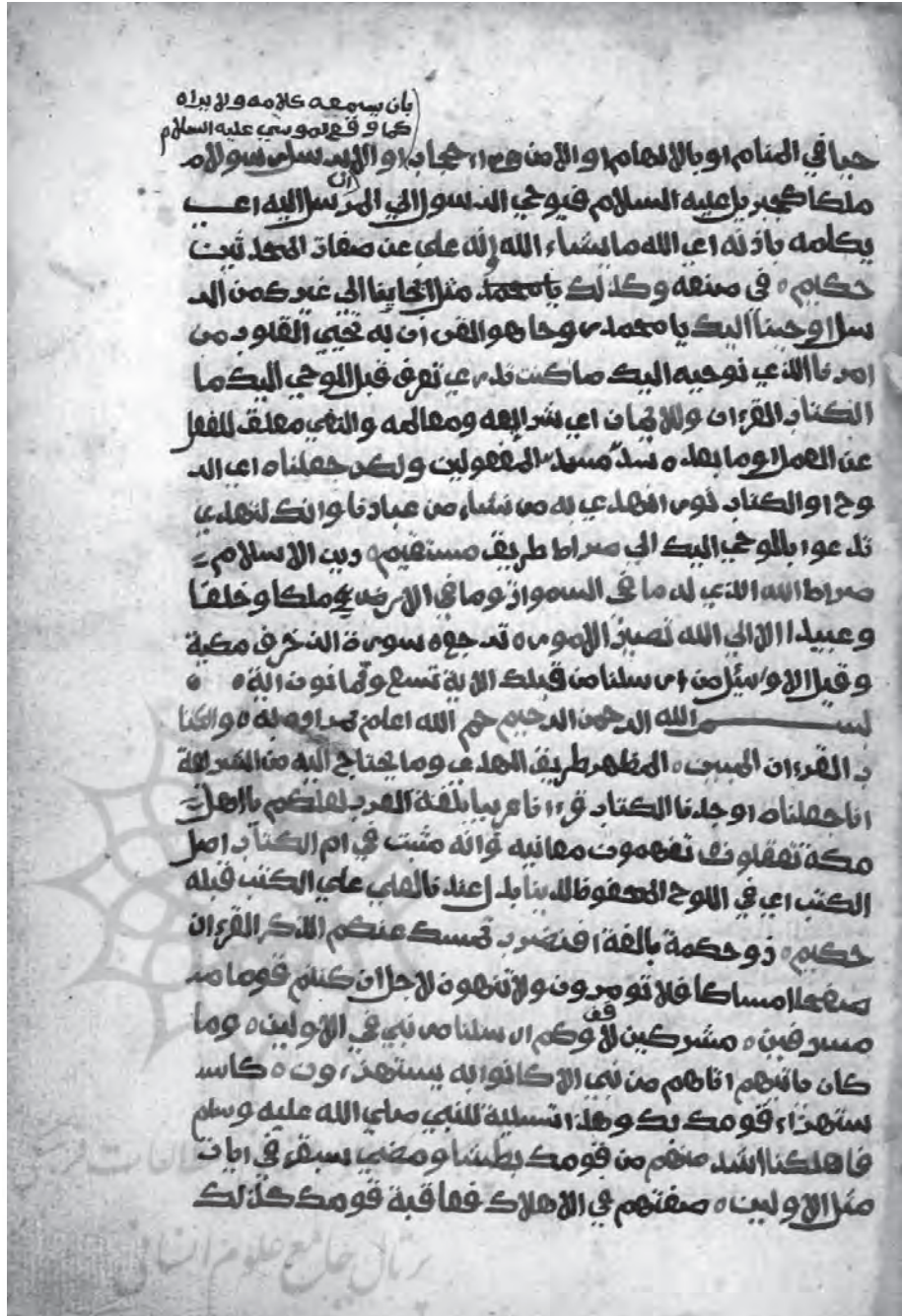
ص ۱۱۱، دستنویس ۱۶۲۵۰: زاد المسافرین، امیر حسینی هروی، از منظومه‌های آغاز سدهٔ هشتم هجری که دربارهٔ چاپ آن نوشته‌اند: «این مثنوی در ۷۲۹هـ به پایان رسیده». تاریخ سرایش اثر، نباید ۷۲۹ق باشد. زیرا در بسیاری از دستنویس‌های این منظومه، عددی جز این ثبت شده<sup>۲۷</sup> و برخی از پژوهشگران، اساساً تاریخ درست درگذشت هروی را ۷۱۷ تا ۷۱۹ق برآورد کرده‌اند<sup>۲۸</sup>. همچنین در ص ۱۵۳، ذیل دستنویس شمارهٔ ۱۶۳۱۶، رساله‌ای از امیر حسینی هروی با نام «صراط المستقیم»، معرفی و دربارهٔ آن قید شده که حدود ۵۳۷ صفحه دارد. در حالی که قطعاً در این جا خطایی روی داده است. می‌دانیم که چنین رساله‌ای به نام هروی وجود دارد، اما بسیار کم حجم است و فهرستنگار بخش کتابشناسی، این بار نیز چند اثر را در هم آمیخته و به همهٔ آن‌ها عنوانی واحد داده است. و نیز، در نقل «آغاز» نسخهٔ «زاد المسافرین»، معرفی شده در ص ۱۵۴، یک «که» جا افتاده و صورت صحیح مصرع چنین است: «ای برتر از آن همه که گفتند». فهرستنگار، دو بار این منظومه را فهرست کرده و شتاب او مانع از آن شده که در مدخل دوم، به مدخل پیشین ارجاع دهد.

-ص ۱۱۷، دستنویس ۱۶۲۵۹، بخش اول، اشعاری از فانی: در نقل مطلع چند قصیدهٔ این فانی که در شناخت او راه به جایی نبرده‌اند، این خطاها بروز کرده است: «مبارک خلعتی آمد مرا از جانب دلبر/ بود سرمایهٔ فخرم، چمن تاجش نهم بر سر». در مراجعه به تصویر دستنویس روشن شد که صورت درست مصرع

۲۶. تصویر دستنویس در این موضع رؤیت شد.

۲۷. عقاید و آثار یا شخصیت عرفانی و ادبی میرحسینی سادات هروی»، ص ۱۵۵.

۲۸. مثنوی‌های عرفانی امیر حسینی هروی، ص ۴ (با استناد به تواریخی که دولتشاه سمرقندی، جامی و خواندمیر برای درگذشت او پذیرفته‌اند).



دستنويس ۱۶۲۹۸، تفسير الجلالين،  
سيوطى، برگ ۱۵ الف، آغاز سورة  
الزخرف (معرفى شده به صورت  
ناشناس)

دوم چنين است: «بود سرمايه فخرم، كه چون تاجش نهم برسر». ناآشنايى با شكسته نويسى، مجدد آين بدخوانى را پديد آورده است.

-صص ۱۳۲-۱۳۳، دستنويس هاى ۱۶۲۸۰ و ۱۶۲۸۳: كه در اين دو مدخل، تاريخ درگذشت تفتازانى به دو صورت، ۷۹۳ و ۷۹۲ ق ثبت شده است كه لازم است اصلاح شود.

-ص ۱۴۱، دستنويس ۱۶۲۹۸، [تفسير القرآن الكريم]: درباره شيوه كتابت و خط دستنويس آن چنين مى خوانيم: «خط نسخ كهن ماييل به كوفى، تاريخ كتابت احتمالاً حوالى ق ۸۰هـ». جدا از تلاشى كه بايستى در شناسايى پديدآور به هر حال صورت گيرد، اطلاق «مايل به كوفى» براى اين نوع خط، به تنهايى و بدون هيچ توضيح يا قيد ديگرى، بسيار گمراه كننده است. اين دستنويس احتمالاً در غرب جهان اسلام

استنساخ شده و بهتر است نوع خط آن با مصطلحاتی دیگر توصیف شود. از سوی دیگر، تاریخ تقریبی کتابت، به هیچ وجه سدهٔ هشتم هجری نیست، زیرا نوع خط به وضوح نشان می‌دهد که با دستنویسی شاید از سدهٔ دهم یا یازدهم هجری به بعد مواجهیم.

هنگامی هم که تلاشی برای شناسایی اثر با توفیق همراه می‌شود و درمی‌یابیم که با دستنویسی از تفسیر الجلالین، از سیوطی (۹۱۱ق) روبرو هستیم، حدس فهرستنگار به قطع و یقین زیر سؤال می‌رود. آشنایی اجمالی با سنت‌های کتابت در تمامی نقاطی که جهان اسلام در آنجا حاضر است یا دست‌کم نمایندگانی دارد، از ضروریات اولیه برای هر پژوهشگر حوزهٔ فهرستنگاری نسخه‌های خطی اسلامی است. به نظر می‌رسد عبارت مشابه «نسخ به شیوهٔ کوفی» که برای معرفی دستنویس ۱۶۲۹۷ نیز به کار رفته (ص ۱۴۱)، نیازمند تأمل بیشتر باشد.

ص ۱۴۶، دستنویس ۱۶۳۰۷، جنگی از سدهٔ دوازدهم هجری که در نقل برخی بخش‌های آن، خطای وزنی روی داده است. برای نمونه، «آغاز» قصیده‌ای منسوب به امیر خسرو دهلوی، به این صورت ثبت شده است: «جانم از من آفت و فتنه و غوغا ازان تو / خوش نیست در برادری اینها ازان تو». در حالی که وزن مصراع نخست به صورتی که آورده‌اند کاملاً معیوب و ناقص است. با مراجعه به دستنویس، درمی‌یابیم که صورت صحیح این مصراع بایستی چنین باشد: «... [یک واژه ناخوانا، برون] «مُسْتَفْعَلُ» [از من است و فتنه و غوغا ازان تو]. هر چند در بدی خط این دستنویس تردیدی وجود ندارد، فهرستنگار بخش کتابشناسی، می‌توانست با عبارتی مشابه «کذا» یا «چنین است»، به آگاهی خویش از خطای وزنی موجود در بیت اشاره کند. البته دیدیم که در این مورد خاص، باز هم بدخوانی موجب بروز خطا شده است. بخش هشتم، یعنی بخش بعدی این جنگ، حاوی «قسمت‌نامه» ای دیگر است که با مراجعه به تصویر دستنویس، متوجه می‌شویم که در عنوان آن نوشته شده: «قسمت‌نامه از ملاد و پیازه» که سرایندهٔ مشهور و شناخته شده‌ای است. اما در کمال شگفتی، فهرستنگار همین عنوان را دیده و سراینده را «ملانویبان» (!؟) خوانده و نامی بی‌مسمأ به فهرست فارسی‌گویان اضافه کرده است. او در ثبت آغاز منظومه نیز خطایی داشته است که بایستی به آن رسیدگی شود.

ص ۱۵۷، دستنویس ۱۶۳۲۳، شرح دیباجة القاموس: دربارهٔ خط آن نوشته‌اند: «نستعلیق مایل به نسخ و شکسته». در حالی که به این نوع از خط، «نسخ تحریری» یا «تحریری» اطلاق می‌شود و از فرط کاربرد، این اصطلاح در بین فهرستنگاران رواج یافته و اینک جا افتاده است.

ص ۱۸۷، دستنویس ۱۶۳۶۵، فتوح المؤمنین، اثر فتح‌الله بن عزیزالله ایادی، از واعظان دوران شاه طهماسب صفوی: ذکر ابواب پر شمار این اثر پراهمیت و تاکنون چاپ نشده، ضرورتی نداشته است، زیرا مرحوم استاد روضاتی آن را به بهترین شکل معرفی کرده<sup>۲۹</sup> و تنها ارجاع به معرفی‌نامهٔ عالمانهٔ او، در این مقام کفایت می‌کرد.

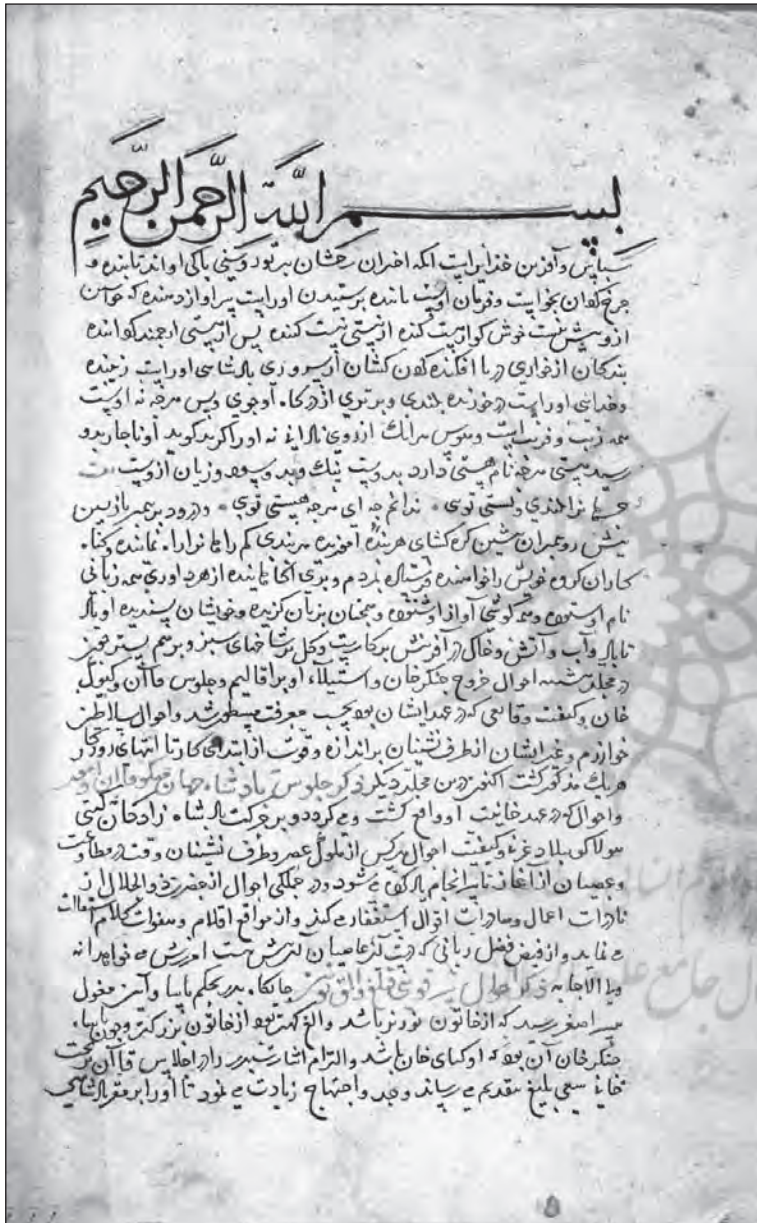
ص ۱۸۷، دستنویس ۱۶۳۶۴، الستین الجامع، یا جامع الستین، از تاج‌الدین احمد طوسی: که به پیروی از فهراس، اثری از سدهٔ ششم هجری به شمار رفته است. اما اینک می‌دانیم که شاید این طوسی، از مردمان سدهٔ پنجم هجری بوده باشد<sup>۳۰</sup>.

۲۹. فهرست کتب خطی اصفهان، ج ۲، صص ۲۴۸-۲۵۶.

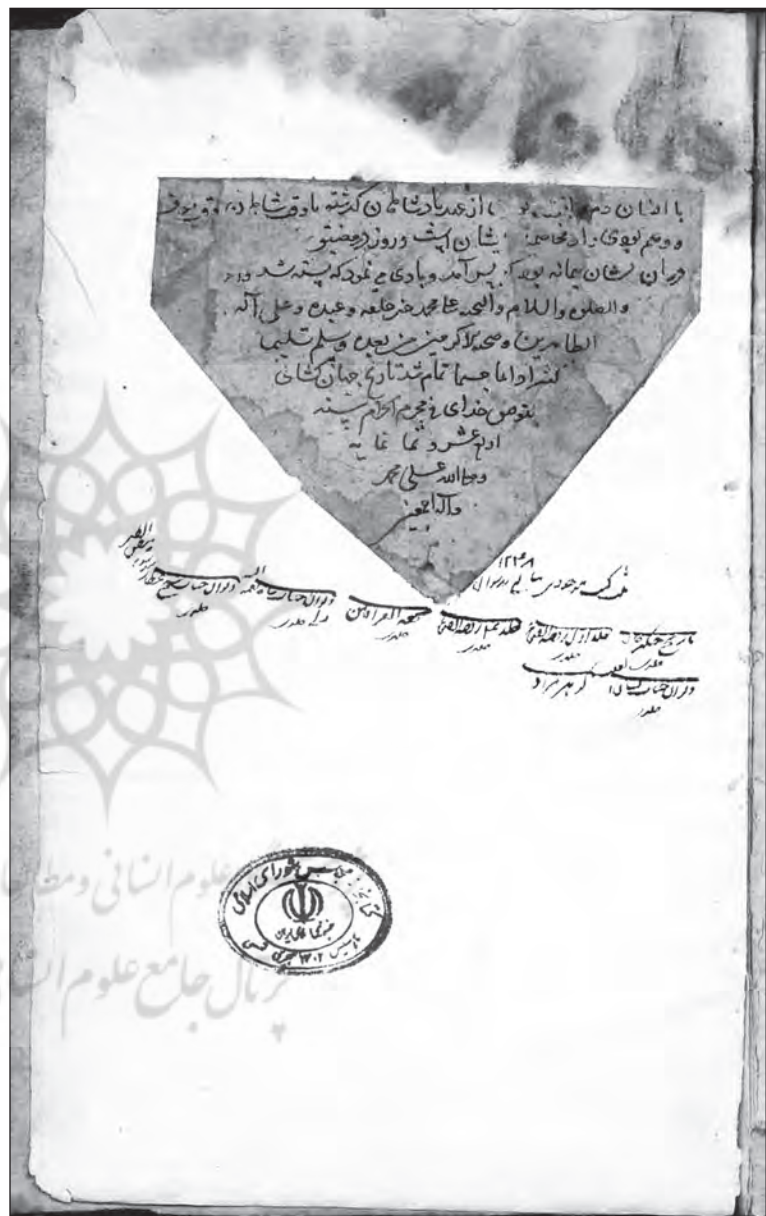
۳۰. در این باره، رک: «سینه‌ای از شعرهای عرفانی قرن چهارم و پنجم»، محمد رضا شفیعی کدکنی، جشن‌نامهٔ استاد ذبیح‌الله صفا، به کوشش دکتر سید محمد ترابی، تهران، ناقد، صص ۳۴۰-۳۶۰.

و قرار کمال الدین جاعقی را از معارف و اکابر بختارک و بنوا عهد و امان او را مستظهر  
 گفایند کمال الدین بزرگوار آمد فرمود تا او را بشد کرد تا در زندان سلاک  
 شود و کمال الدین با شید و طوطا دوستی قدیم بود اسرار را بحیل که نکرده و طوطا  
 از فساد کمال الدین واقف بود پت بدین سبب و طوطا را از خدمت مدینه دون  
 که داد و در آن صبح قصاید و قطعه‌هاست از لزه‌له از یک قطعه رویت ثبت کرد  
 مطلع او اینست تا معلوم شود بیت شاطح جویت چیست تو از سرم برید  
 در زیر بای قهر تو را بسوخت جمع **بیا چمن اصطناع تو و بر لطف اتق**  
 بازم بکایت عالم و بچشم فرجه جمع **به زمین بزمی که اگر حالتی بود**  
 و اندک مثل خنجر خواهد بود جمع **و از دیگری چند بیت نوشت** **قطعه**  
 سی پال شد که بند نصف نیال **و** **بوی پت مدح خول تو بر بخت مدح خوان**  
 داند غذای عیش کسمرکز ناپستار **بجز مدح خوانی در صبح با رکاب**  
 اکفرت زنده به پال شد ملول **زدل بطول مدح باید ملال را**  
 لیکن مثل زنده که بوجوم شد ملول **جوید گما بند و بجان بکنا**  
 و بجز چند از عاصیان باک شد ابو الفتح **ایل اسیلان را انجا فرستاد و لکن نوعی**  
 برو مقرر فرمود و درین سال بود که **حکم غراستینا با فید و سلطان خنجر را بگرفتند**  
 و او در روز بخت پادشاهی نشانند و بشت **صدوق آسن به داشت استریطع**  
 بهانه آنکه درین حالت قضای حق **و با بیعت خویش که از دم با مات چشم و لشکر**  
 بر او امویه رولن شدند و اسسته **آسیبند به رفت خنجر امویه رسید خواست که قلعه**  
 با طایف ایل را بارت کرد که تو **ال لزا ایل و ریویلا سلطان سخر فرستاد و آنها و طایف**  
 و اخلاص بود و آنها بیس قلعه **امویه که سلطان جواب داد که مضایقه نیت انا است**  
 ایل لرسلان را بالشکری **مدد ما فرستند بعد از قلعه و امویه و اصغاف و کتار و ایل**  
 داریم خود و دوست نوبت **درین سوال جواب از جانب تیرود کردند تا عاقبت اقتض**  
 بدین ایام از کشت و بخواردم رفت **و باز قصد عروجه کرد درین حالت رکن الدین**  
 ابن محمد بقرا خلیز خواهرزاده **سلطان سخر که لشکر با او بیعت کردند او را قائم مقام**  
 سخر بخت سلطنت نشانند از راه **سابقه و مصافقه که با خواردم شاه استزد است**  
 از خرابیان ریویلا فرستاد **و در کس نایم عمرو از استعانت خواست خواردم**  
 برواه شهر پستانه حرکت **که و ایل لرسلان را در صحت خویش یا و در و پیر میگر**

دستنویس ۱۶۴۲۷، تاریخ جهانگشا، مورخ ۸۱۴ق، برگ ۶۹ب



همان، برگ ۱۴۱ ب،  
آغاز جلد سوم



همان، برگ ۱۸۸ الف،  
رقم پایانی

ص ۲۲۸، دستنویس ۱۶۴۲۷، تاریخ جهانگشا: دربارهٔ تاریخ این دستنویس بسیار ارزنده و نفیس، نوشته‌اند: «محرم الحرام سال ۸۱۴هـ [در پانویس:] در صحت این تاریخ تردید دارم. اشکوری». با مراجعه به تصویر دستنویس که در انتهای فهرست نیز صفحهٔ نخست آن، و نه رقم پایانی اش، نقل شده، درمی‌یابیم که تردید وارد شده محلی از اعتنا ندارد و با دستنویس اصیلی مواجهیم که تمام قرائن مربوط به شیوهٔ کتابت، تعلق آن را به تاریخ ۸۱۴ق تأیید می‌کند. بحث تفصیلی در این باب، البته مجال دیگری طلبد، اما کسانی که موضوعات مربوط به تکامل خوشنویسی فارسی را دنبال می‌کنند، با این نوع خط که در اوایل سدهٔ نهم رواج کامل داشته، آشنا هستند و نمونهٔ ثبت شده در فهرست و نیز نمونه‌های منقول در این نوشتار، تردیدی دربارهٔ صحت و اصالت این دستنویس برایشان باقی نمی‌گذارد. اگر هم شک مطرح شده مربوط به برش خوردن برگ پایانی و چسبانیدن آن روی یک ورق تازه، احتمالاً متعلق به دورهٔ قاجار، باشد، از این حیث نیز تردیدی وجود نخواهد داشت که یک مرمتکار متأخر، این کار را کرده تا برگ پایانی را که در معرض آسیب قرار داشته، حفاظت نماید. متخصص خط‌شناسی با نگاهی به صفحات این دستنویس، درخواهد یافت که هیچ تباینی بین خط این صفحهٔ پایانی و خط سایر صفحات وجود ندارد.

ص ۲۲۸، دستنویس ۱۶۴۲۸، بخش ۵، با نام مجعول «رسالهٔ نفسیه»: این رساله، که گویا تاکنون به چاپ نرسیده، از آثار نسبتاً قدیم در موضوع فلسفه به زبان فارسی است که به سبب تبحر پدیدآور آن در پزشکی، بخش‌هایی را نیز در بیان کیفیت تعلق نفس به تن مشتمل است. زمان دقیق نگارش اثر روشن نیست، اما دستنویسی از آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار تهران به شمارهٔ ۱۱۶۶ وجود دارد که احتمالاً در سدهٔ دهم هجری کتابت شده و بر همین اساس، زمان نگارش آن را، حداقل در این مجال کوتاه، می‌توان پیش از این تاریخ اعلام کرد. اگر حکمرانی که این اثر به او پیشکش گردیده در فهرست سپهسالار، «کارکیا سلطان احمد» نامیده شده، همان خان احمد گیلانی (۹۴۲-۱۰۰۵ق)، از سلسلهٔ کارکیا (حاکمان گیلان) باشد<sup>۳۱</sup>، این حدس تأیید می‌شود که با اثری از قرن اول حکمرانی صفویان روبرو هستیم. می‌دانیم که خان احمد گیلانی، در ۱۰۰۰ق از بیم شاه عباس اول، به عثمانی گریخت و این رساله، بر مبنای حدسیات پیشین، احتمالاً پیش از این تاریخ پدید آمده است. دستنویس دیگری نیز در مجموعهٔ متعلق به دانشکدهٔ الهیات تهران از اثر جرجانی وجود دارد که در هر دو دستنویس پیش گفته، گویا «مرآة النفوس» نام گرفته است. منزوی نیز فقط از همین دو دستنویس در دواثر کتابشناختی خویش یاد کرده<sup>۳۲</sup> و این نشان می‌دهد که رسالهٔ جرجانی، دستنویس‌های فراوانی ندارد و وجود یک دستنویس دیگر از آن مانند همین دستنویس مجلس، در عین حال که متأخر است، بایستی ارزنده تلقی شود. با وجود این، به سبب تعجیل بیش از حد، فهرست حاضر در این باره اطلاعاتی جز مطالب زیر به دست نمی‌دهد و گویی رسالهٔ مورد گفتگو، از منظر فهرست‌نگاران آن یا تک نسخه دانسته شده و یا اساساً اشاره‌ای به آن در منابع کتابشناختی وجود نداشته است. مراجعه به نمایه‌های دواثر منزوی کافی بود که به مدارکی که در این سطور به آن اشاره شد، پی برده شود و اثری کمتر شناخته شده در این موضوع به شیوه‌ای درست معرفی گردد. و اما مطالب فهرست‌نگار بخش کتابشناسی در این باره: «رسالهٔ نفسیه: [موضوع:] اخلاق [!!] - فارسی، ص ۲۷۳، از: محمد بن محمود جرجانی». در ادامه نیز نیم سطر از آغاز آن ثبت شده است که گرهی از کار فروبسته نمی‌گشاید.

۳۱. برای تعداد زیادی از منابعی که دربارهٔ او اطلاعاتی به دست می‌دهند، رک: تذکره الشعراء، مطربی سمرقندی، صص ۲۳۱-۲۳۲ (پانویس بر مطلب آن که تقریباً اهم منابع مربوط به او را برشمرده است).

۳۲. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۲، ص ۸۴۴؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ج ۶، صص ۲۳۰-۲۳۱. دربارهٔ یک اثر احتمالی دیگر از این جرجانی موسوم به جامع اللذات، رک: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۵۱۵؛ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، ج ۵، ص ۳۳۹۶.



کتابنامه

۲۰. فهرستواره کتابهای فارسی، احمد منزوی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۵، ۱۳۷۹؛ مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ۱۳۸۰؛ ج ۷، ۱۳۸۲.
۲۱. مثنوی‌های عرفانی امیر حسینی هروی، تصحیح و توضیح: دکتر سیدمحمد ترابی، دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۱.
۲۲. مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، باهتمام دکتر صمد موحد، تهران، طهوری، ۱۳۶۵.
۲۳. «محمود شبستری»، صمد موحد، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۳، ج ۴، صص ۷۶۳-۷۶۷.
۲۴. مقاله‌ها و رساله‌ها، غلامرضا رشید یاسمی، گردآوری ایرج افشار، با همکاری محمدرسول دریاگشت، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
۲۵. مقدمه سفینه تبریز، عبدالحسین حائری؛ رک: سفینه تبریز.
۲۶. «ناگوری، قاضی حمیدالدین»، مسعود تاره، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۵، ج ۶، صص ۳۷۵-۳۷۷.
۱. «آشنایی با چند مخطوط از کتابخانه‌های شهر کاشان»، محمدتقی دانش‌پژوه، نشریه نسخه‌های خطی، زیر نظر محمدتقی دانش‌پژوه- ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴، ج ۴، صص ۳۵۴-۳۵۸.
۲. الذریعه، آقابزرگ الطهرانی، طهران، المكتبة الاسلامية، ۲۵ ج (افست چاپ اصل).
۳. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، دکتر احمد تفضلی، تهران، سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
۴. تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، سیریل الگود، ترجمه دکتر باقر فرقانی، ویراسته محمدحسین روحانی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۵. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاج‌بخش، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ج ۱.
۶. تذکره الشعراء، سلطان محمد مطربی سمرقندی، با مقدمه و تحشیه و تعلیقات: علی رفیعی علامرودشتی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۷. «جنگ ۸۲۴۷ کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی»، جواد بشری، میراث شهاب، س ۱۴، ش ۲، تابستان ۱۳۸۷، شماره پیاپی ۵۲، صص ۴۵-۵۸.
۸. «دینکرد»، فریدون فضیلت، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸، ج ۳، صص ۲۴۸-۲۵۳.
۹. رسائل فارسی، حسن بن عبدالرزاق لاهیجی، تحقیق و تصحیح: علی صدرائی خوئی، تهران، مرکز فرهنگی نشر قبله- دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۰. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، المیرزا عبدالله افندی الاصبهانی، تحقیق: السید احمد الحسینی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی العامه، ۱۴۰۳ق، ج ۴.
۱۱. سفینه تبریز، گردآوری و به خط ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، تاریخ کتابت ۷۲۱-۷۲۳ق، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با مقدمه‌های عبدالحسین حائری- نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۲. سواد و بیاض، مجموعه مقالات، ایرج افشار، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۴۴.
۱۳. «عقاید و آثار یا شخصیت عرفانی و ادبی میرحسینی سادات هروی»، فروغ حکمت، رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ۱۳۲۸.
- \* فنخا، رک: فهرستگان نسخه‌های خطی ایران.
۱۴. فهرست کتب خطی اصفهان، سیدمحمدعلی روضاتی، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، ج ۲، ۱۳۸۹.
۱۵. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، به کوشش مصطفی درایتی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ج ۱، ۱۳۹۰.
۱۶. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ج ۳، مهرماه ۱۳۶۳.
۱۷. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، ج ۱، ۱۳۴۸؛ ج ۲، ۱۳۴۹.
۱۸. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی (کاشان- ایران)، سیداحمد حسینی اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۹. فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، به کوشش مصطفی درایتی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۱.